اماکن زيارتي منتسب به امام زمان (عج) در ايران و جهان (کوفه(

علي اکبر مهدي پور

روز 12 رجب‌ 36 ه امير مؤ‌منان‌ (صلوات‌ الله‌ عليه) وارد كوفه‌ شده، آنجا را به‌ عنوان‌ پايتخت‌ دولت‌ علوي‌ برگزيد، و به‌ زودي‌ فرزند برومندش‌ حضرت‌ بقيه‌ الله‌ (ارواحنافداه) به‌ فرمان‌ حق‌ ظاهر شده، با اصحاب‌ و فرشتگان‌ و مؤ‌منان‌ از مكهِ‌ مكرمه‌ حركت‌ نموده، كوفه‌ را به‌ عنوان‌ پايتخت‌ حكومت‌ جهاني‌ خود انتخاب‌ مي‌كند، همهِ‌ مؤ‌منان‌ از اقطار و اكناف‌ جهان‌ در آن‌ جا گرد ميآيند و آنجا به‌ مدت‌ 309 سال‌ پايتخت‌ دولت‌ مهدوي(عج) ، سپس‌ پايتخت‌ دولت‌ خاندان‌ عصمت‌ و طهارت‌ در دوران‌ رجعت‌ مي‌شود.

روايات‌ فراواني‌ در قداست‌ و فضيلت‌ كوفه‌ وارده‌ شده ، كه‌ با برخي‌ از آنها در اين‌ نوشتار آشنا مي‌شويم .

پايتخت‌ دولت‌ كريمه‌

دنيايي‌ كه‌ در آن‌ زندگي‌ مي‌كنيم‌ دردزا و درد آلود است، سراسر درد و اندوه‌ است‌ و آينده‌اي‌ كه‌ در برابر ديدگانمان‌ ترسيم‌ مي‌شود، تاريك، ابهام‌آميز و يأس‌آور است.

انسان‌ها يكي‌ پس‌ از ديگري‌ مي‌آيند و مي‌روند و التهاب‌ سوزانِ اين‌ <فردايِ بهتر> را با خود به‌ گور مي‌برند، لكن‌ روزي‌ ديگر، انساني‌ ديگر از راه‌ مي‌رسد و اين‌ اميد بي‌پايان‌ را از نو آغاز مي‌كند.

اين‌ انتظار و اميد به‌ نوار خاصي‌ از زمان‌ و مقطع‌ خاصي‌ از دوران‌ محدود نمي‌باشد، بلكه‌ همهِ‌ انسان‌ها، در همهِ‌ اعصار و امصار، در تب‌ و تاب‌ اين‌ انتظار سوخته‌ و مي‌سوزند، تا روزي‌ آن‌ دست‌ نيرومند الهي‌ از آستين‌ غيبت‌ بيرون‌ آيد و آرزوي‌ ديرينهِ‌ جامعهِ‌ بشري‌ را برآورده‌ و روِ‌ياهاي‌ طلايي‌ افلاطون‌ را جامهِ‌ عمل‌ پوشانده، جامعه‌اي‌ برتر از <مدينهِ‌ فاضله> در پهن‌ دشت‌ جهان‌ هستي، بر اساس‌ عدالت‌ و آزادي‌ بنياد نهد.

اگر نقاش‌هاي‌ چيره‌ دست‌ روزگار دور هم‌ نشينند و تابلويي‌ به‌ پهناي‌ فلك‌ ترسيم‌ نمايند، هرگز نتوانند كه‌ فرازهاي‌ برجستهِ‌ جهان‌ پرفروغ‌ عصر ظهور را منعكس‌ نمايند، كه‌ سيماي‌ دل‌ رباي‌ آن‌ جمال‌ الهي‌ در آيينهِ‌ بشري‌ منعكس‌ نشود.

ما نيز در اين‌ سطور در پي‌ آن‌ نيستيم‌ كه‌ دورنماي‌ حكومت‌ واحد جهانيِ آن‌ امام‌ نور را در اين‌ نوشتار منعكس‌ نماييم، بلكه‌ مي‌خواهيم‌ با اقتباس‌ از سخنان‌ نغز و پرمغز پيشوايان‌ معصوم‌ (عليهم‌ السلام) گامي‌ هر چند كوتاه، در ارايهِ‌ سيماي‌ تابناك‌ <پايتخت‌ دولت‌ كريمه> برداشته، در محضر خوانندگان‌ دل‌ آگاه، در كوچه‌ و بازار شهر باستاني‌ <كوفه> به‌ گشت‌ و گذار بپردازيم.

فرمان‌ ظهور

در شب‌ 23 ماه‌ رمضان، كه‌ مصادف‌ با شب‌ آدينه‌ است، پيك‌ وحي، حضرت‌ جبرئيل‌ امين، بين‌ زمين‌ و آسمان، فرمان‌ ظهور آن‌ واپسين‌ امام‌ نور را با نام‌ و نام‌ پدرش‌ (امام‌ حسن‌ عسكري) به‌ جهانيان‌ اعلام‌ مي‌دارد.

اين‌ آواي‌ روح‌ بخش‌ در سرتاسر گيتي‌ از شرق‌ و غرب‌ عالم‌ به‌ گوش‌ همهِ‌ انسان‌ها مي‌رسد.

هيچ‌ خفته‌اي‌ نمي‌ماند جز اين‌ كه‌ بيدار مي‌شود، هيچ‌ نشسته‌اي‌ نمي‌ماند، جز اين‌ كه‌ بر مي‌خيزد و هيچ‌ ايستاده‌اي‌ نمي‌ماند جز اين‌ كه‌ به‌ حركت‌ درمي‌آيد.1

جالب‌ است‌ كه‌ اين‌ بانگ‌ آسماني‌ را هر كسي‌ به‌ زبان‌ مادري‌ خود مي‌شنود.2 نخستين‌ نغمه‌اي‌ كه‌ گوش‌ جان‌ را نوازش‌ مي‌دهد، اين‌ نغمه‌ است‌ كه‌ توسط‌ يوسف‌ زهرا در سرتاسر جهان‌ شنيده‌ مي‌شود:

<بَقِيه‌ اللهِ خَيرٌ لَكُم ان كُنتُم مُؤمِنينَ3>

بقيه‌ الله‌ براي‌ شما بهتر است، اگر مؤ‌من‌ باشيد.

آنگاه‌ آن‌ آخرين‌ بازمانده‌ از حجّت‌هاي‌ پروردگار، در حالي‌ كه‌ بر خانهِ‌ خدا تكيه‌ نموده، خطاب‌ به‌ همهِ‌ انسانها مي‌فرمايد:

انَا بَقيه‌ اللهِ في‌ ارضِهِ وَ خَليفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيكُم4

اينك‌ بقيه‌ الله، خليفه‌ الله‌ و حجت‌ خدا بر شما منم.

آنگاه313 تن‌ اصحاب‌ خاص‌ حضرت‌ بقيه‌ الله(عج) كه‌ فرماندهان‌ لشكري‌ و كشوري‌ آن‌ حضرت‌ مي‌باشند، در خدمت‌ آن‌ حضرت‌ گرد مي‌آيند. در دست‌ هر يك‌ از آنها شمشيري‌ است‌ كه‌ نام، نام‌ پدر، سيرت، حسب‌ و نسب‌ صاحب‌اش‌ بر آن‌ نبشته‌ شده‌ است.5

نخست‌ جبرئيل‌ امين‌ دست‌ آن‌ حضرت‌ را به‌ عنوان‌ <بيعت> مي‌فشارد، آنگاه‌ اصحاب‌ خاص، كه‌ 313 تن‌ به‌ تعداد اصحاب‌ بدر هستند، با آن‌ حضرت‌ بيعت‌ مي‌كنند.6

يك‌ بار ديگر بانگ‌ جبرئيل‌ در فضا طنين‌ انداز مي‌شود كه: <البيعه‌ لله>7

سه‌ روز در مكّه‌ اقامت‌ مي‌كند، از مردم‌ بيعت‌ مي‌گيرد، روز چهارم‌ به‌ استار كعبه‌ آويخته، از خداوند منّان‌ طلب‌ ياري‌ نموده، به‌ سوي‌ مدينهِ‌ منوره‌ حركت‌ مي‌كند.8

با ده‌ هزار لشكر مجهّز و منظّم‌ وارد مدينه‌ شده، اصلاحات‌ خود را آغاز نموده، مردم‌ ستم‌ ديده‌ و رنج‌ كشيدهِ‌ جهان‌ كه‌ در زير فشار جنگ، ستم، تحقير و تبعيض‌ به‌ ستوه‌ آمده‌اند، با دميدن‌ فجر اميد و ديدن‌ روزنهِ‌ رهايي، سيل‌ آسا به‌ سوي‌ آن‌ مصلح‌ غيبي‌ مي‌شتابند و دست‌ بيعت‌ به‌ دست‌ با كفايت‌ يداللهي‌اش‌ مي‌دهند.

اگر چه‌ آن‌ مصلح‌ آسماني‌ از سلاح‌هاي‌ كشتار جمعي‌ استفاده‌ نمي‌كند، ولي‌ با رعبي‌ كه‌ خداوند از او بر دل‌ جهانيان‌ مي‌اندازد، بر همهِ‌ قدرتهاي‌ اهريمني‌ جهان‌ فايق‌ آمده، فتنه‌ها و شورش‌ها را از ريشه‌ و بن‌ برانداخته، پرچم‌ هميشه‌ پيروز را بر افراشته، به‌ سوي‌ مركز حكومت‌ حقه، قبّه‌الاسلام‌ كوفه‌ حركت‌ مي‌كند.

ابزار و اداوت‌ جنگي‌ آن‌ امام‌ نور در هنگامهِ‌ ظهور سه‌ سپاه‌ نيرومند است:

1 - فرشته‌هايي‌ كه‌ روز بدر به‌ ياري‌ پيامبر شتافتند.9

2 - انصار با ايمان‌ و ياران‌ با اخلاصي‌ كه‌ با عزمي‌ آهنين‌ و اراده‌اي‌ فولادين‌ از آن‌ حضرت‌ حمايت‌ مي‌كنند.10

3 - رعبي‌ كه‌ خداوند از آن‌ حضرت‌ بر دل‌ دشمنان‌ مي‌اندازد، اين‌ رعب‌ مسافت‌ يك‌ ماه‌ را از جلو، راست‌ و چپ‌ فرا مي‌گيرد.11

پيشينهِ‌ پايتختي‌ كوفه‌

قبه‌ الاسلام‌ كوفه‌ به‌ تاريخ‌ 12 رجب‌ 36 ه‌. با ورود مولاي‌ متقيان‌ اميرمؤ‌منان‌ (صلوات‌ الله‌ عليه) به‌ عنوان‌ پايتخت‌ حكومت‌ علوي‌ در آمد12

پس‌ از شهادت‌ آن‌ حضرت، در حدود شش‌ ماه،13 پايتخت‌ حكومت‌ امام‌ حسن‌ مجتبي(ع) بود و اينك‌ در انتظار ظهور آن‌ امام‌ نور است، تا يك‌ بار ديگر تداوم‌ بخش‌ حكومت‌ عدل‌ علوي، بر سرير عدالت‌ تكيه‌ داده، جهان‌ را پر از عدل‌ و داد كند، طومار عمر ستمگران‌ را در نوردد، حكومت‌ واحد جهاني‌ را بر اساس‌ عدالت‌ و آزادي‌ بنيان‌ نهد.

پايتخت‌ دولت‌ كريمه‌

از پيشواي‌ به‌ حق‌ ناطق، امام‌ جعفر صادق(ع) پرسيدند: محلّ اقامت‌ حضرت‌ مهدي(عج) و محلّ اجتماع‌ مؤ‌منان‌ در هنگامهِ‌ ظهور كجا خواهد بود؟ فرمود:

دارُ مُلِكِه‌ الكُوفَهُ، وَ مَجلِسُ حُكمِهِ جامِعُها، و بَيتُ مالِهِ وَ مَقسَمُ غَنائِمِ المُسلِمينَ مَسجِدُ سهلَهِ، وَ مَوضِعُ خَلَواتِهِ الذكَواتُ البيضُ مِنَ الغَرِيّينَ14

مركز حكومت‌اش‌ <كوفه>، مركز قضاوت‌ و دادرسي‌ اش‌ مسجد اعظم‌ كوفه، ستاد بيت‌المال‌ و محل‌ تقسيم‌ غنايم‌ مسلمانان‌ مسجد سهله، محل‌ مناجات‌ و خلوت‌اش‌ تپه‌هاي‌ سپيد غريّين‌ (نجف‌ اشرف) مي‌باشد.

امام‌ صادق(ع) پس‌ از تشريح‌ هنگامهِ‌ ظهور و بيعت‌ مردمان‌ از اقطار و اكناف‌ جهان، مي‌فرمايد:

ثُم يَسيرُ اِلَي‌ الكوُفَهِ فَيَنزِلُ عَلي‌ نَجَفِها، ثُم يُفَرِقُ الجُنُودَ منِها اِليَ الاَمصارِ لِدَفعِ عُمّالِ الدجّالِ، فَيَملا الا‌رضَ قِسطاً وَ عَدلاً كَما مُلِئَت جَوراً وَ ظُلماً؛15

آنگاه‌ به‌ سوي‌ كوفه‌ مي‌رود و در نجف‌ كوفه‌ سكني‌ مي‌گزيند، سپس‌ سپاهيان‌اش‌ را از آنجا به‌ اقطار و اكناف‌ جهان‌ گسيل‌ مي‌دارد تا به‌ دفع‌ عمّال‌ دجّال‌ بپردازند. پس‌ زمين‌ را پر از عدل‌ و داد نمايد، آن‌ گونه‌ كه‌ پر از ظلم‌ و ستم‌ شده‌ باشد.

امام‌ باقر عليه‌ السلام‌ در اين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

كَأَنّي‌ بِالقائِمِ(ع) عَلي‌ نَجَفِ الكوُفَهِ قَدسارَ اِلَيها مِن مَكهَ في‌ خَمسَهِ الافٍ مِنَ المَلائِكَهِ، جِبرئيلُ عَن يَمينِهِ، وَ ميكائيلُ عَن شمِالِهِ، وَ المُؤ‌مِنوُنَ بَينَ يَدَيهِ، وَ هُوَ يُفَرٍّقُ الجُنُودَ في‌ البِلادِ16

گويي‌ قائم(ع) را به‌ چشم‌ خود مي‌بينم‌ كه‌ با پنج هزار فرشته، از مكه‌ به‌ سوي‌ نجفِ كوفه‌ رفته، جبرئيل‌ در طرف‌ راست‌ و ميكائيل‌ در طرف‌ چپ‌ و مؤ‌منان‌ در پيش‌ روي‌ آن‌ حضرت‌ قرار دارند، از آن‌ جا سپاهيان‌اش‌ را به‌ سوي‌ كشورها گسيل‌ مي‌دارد.

و در حديث‌ ديگري‌ فرمود:

يَدخُلُ الكُوفَهَ و فيها ثَلاثُ راياتٍ قَدِ اضطَرَبَت، فَتَصفُولَهُ وَ يَدخُلُ حَتّي‌ يأتِيَ المِنبَرَ فَيَخطُبُ، فَلا يَدرِي‌ النّاسُ ما يَقُولُ مِنَ البُكاء17؛

در حالي‌ كه‌ سه‌ پرچم‌ در كوفه‌ به‌ شدّت‌ درگير است، او وارد كوفه‌ مي‌شود، پس‌ كوفه‌ براي‌ او مسخّر مي‌شود، او وارد كوفه‌ شده‌ بر فراز منبراش‌ قرار گرفته، به‌ ايراد خطبه‌ مي‌پردازد، مردم‌ آن‌ قدر اشكِ شوق‌ مي‌ريزند كه‌ متوجّه‌ سخنان‌ او نمي‌شوند.

امير مؤ‌منان‌ در ضمن‌ يك‌ حديث‌ طولاني‌ مي‌فرمايد:

ثُم يُقبِلُ اِلَي‌ الكوُفَهِ فَيَكوُنُ مَنزِلُهُ بِها؛18

آنگاه‌ به‌ سوي‌ كوفه‌ روي‌ مي‌آورد و اقامتگاه‌اش‌ را در آنجا قرار مي‌دهد.

و در فراز ديگري‌ از اين‌ حديث‌ مي‌فرمايد:

يَسكُنُ هُوَ وَ اهلُ بَيتِهِ الرُحبَهَ؛19

او و اهلبيت‌اش‌ در <رُحبَه> سكونت‌ مي‌كنند.20

و در پايان‌ مي‌افزايد:

وَ الرُّحبهُ اِنما كانَت مَسكَنَ نُوحٍ(ع) وَ هِيَ ارضٌ طَيبهٌ وَ لايسكُنُ رَجُلٌ مِن‌ آل‌ مُحمد (عليهم‌ السلام) وَلايُقتَلُ اِلا بأرضٍ طيَبه‌ زاكيَهٍ، فَهُم‌ الاوصياءُ الطيبونَ؛21

<رُحبه> اقامتگاه‌ حضرت‌ نوح‌ <عليه‌ السلام> بود. آنجا سرزمين‌ پاكيزه‌اي‌ است‌ و هرگز هيچ‌ يك‌ از آل‌ محمد(عليهم‌السلام) جز در يك‌ سرزمين‌ مقدس‌ سكني‌ نمي‌كند، و جز در يك‌ سرزمين‌ پاك‌ و پاكيزه‌ به‌ شهادت‌ نمي‌رسد.

از امام‌ باقر(ع) پرسيدند: پس‌ از مكه‌ و مدينه‌ كدامين‌ بقعه‌ از بقاع‌ پروردگار افضل‌ است؟ فرمود: <كوفه> سپس‌ در ضمن‌ شمارش‌ ويژگي‌هاي‌ كوفه‌ فرمود:

وَ فيها يظهرُ عَدلُ اللهِ، وَ فيها يَكوُنُ قائِمه، وَ القوامُ مِن‌ بَعدهِ، وَ هِيَ تَكوُنُ مَنازِلَ النبيينَ و الاوصياءِ و الصالحينَ؛22

عدالت‌ خداوند در آنجا ظاهر مي‌شود، و قائم(عج) و ديگر قائمان‌ - قيام‌ كنندگان‌ به‌ قسط‌ - كه‌ پس‌ از او مي‌آيند، در آن‌ جا ساكن‌ مي‌شوند.

آن‌ جا اقامتگاه‌ انبياء، اوصيا و صالحان‌ خواهد بود.

منظور از <قائمان‌ بعد از او> احتمالاً پيشوايان‌ هدايت‌گر بعد از آن‌ حضرت‌ مي‌باشند، چنانكه‌ شيخ‌ مفيد فرموده:

<بعد از حضرت‌ قائم‌ <عليه‌ السلام> براي‌ احدي‌ فرمانروايي‌ نيست، به‌ جز آنچه‌ در روايات‌ آمده‌ كه‌ فرزندان‌ اش‌ به‌ آن‌ امر قيام‌ مي‌كنند، اگر خداوند بخواهد>.23

سيد مرتضي‌ علم‌ الهدي‌ نيز در اين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

<ممكن‌ است‌ پس‌ از آن‌ حضرت‌ پيشواياني‌ باشند كه‌ براي‌ حفظ‌ دين‌ و حراست‌ از مصالح‌ مسلمين‌ قيام‌ كنند، و اين‌ موضوع‌ موجب‌ نمي‌شود كه‌ ما از دوازده‌ امامي‌ بودن‌ بيرون‌ برويم، زيرا ما به‌ شناخت‌ 12 امام‌ معصوم‌ مكلّف‌ هستيم...>.24

شيخ‌ صدوق‌ در اين‌ رابطه‌ حديثي‌ نقل‌ كرده‌ كه‌ ابهام‌ حديث‌ فوق‌ را از بين‌ مي‌برد:

ابوبصير گويد: به‌ محضر امام‌ صادق(ع) عرضه‌ داشتم: من‌ از پدر بزرگوارتان‌ شنيدم‌ كه‌ فرمود:

يَكونُ بعدَ القائم‌ اِثنا عَشَرَ مَهدياً،

بعد از قائم(ع) دوازده‌ هدايت‌گر خواهد بود.

امام فرمود:

انما قالَ: اثنا عَشَرَ مَهدياً وَ لَم‌ يَقُل: اِثنا عَشَرَ اِماماً؛

او فرمود كه‌ دوازده‌ <هدايتگر> و نفرمود: دوازده‌ امام.

سپس‌ فرمود:

آنها گروهي‌ از شيعيان‌ ما هستند كه‌ مردم‌ را به‌ موالات‌ و شناخت‌ حق‌ ما دعوت‌ مي‌كنند.25

شيخ‌ طوسي‌ حديث‌ ديگري‌ از امام‌ باقر(ع) روايت‌ كرده‌ كه‌ در فرازي‌ از آن‌ مي‌فرمايد:

يا اَبا حَمزَهَ اِنَّ مِنّا بَعدَ القائِمِ اَحَدَ عَشَرَ مَهدياً مِن‌ وُلد الحسيِن‌ عليه‌ السلام؛26

اي ابا حمزه‌ بعد از قائم‌ عليه‌ السلام‌ از ما يازده‌ هدايتگر از نسل‌ حسين‌ (عليه‌ السلام‌ خواهد بود.)

در اين‌ رابطه‌ شيخ‌ حرّ عاملي‌ به‌ تفصيل‌ سخن‌ گفته،27 نگارنده‌ نيز در زمينهِ‌ روايات‌ وارده‌ پيرامون‌ فرزندان‌ حضرت‌ ولي‌ عصر(عج) به‌ تفصيل‌ سخن‌ گفته‌ است.28

امّا جملهِ: <وَ هِيَ تَكونُ مَنازِلَ النَبيّينَ...؛ آنجا اقامتگاه‌ پيامبران، اوصياي‌ پيامبران‌ و صالحان‌ خواهد شد> در حديث‌ سابق، پس‌ آن‌ اشاره‌ به‌ عالم‌ رجعت‌ است.

آيات‌ فراواني‌ از قرآن‌ به‌ رجعت‌ تفسير شده احاديث‌ فراواني‌ از پيشوايان‌ معصوم‌ رسيده، كه‌ بي‌گمان‌ بيش‌ از حدّ تواتر است،29 بلكه‌ به‌ تعبير شيخ‌ حرّ عاملي‌ جزو ضروريات‌ مذهب‌ شيعه‌ مي‌باشد.30 و همهِ‌ علماي‌ شيعه‌ بر آن‌ اتفاق‌ نظر دارند و به‌ اصطلاح‌ مسأله‌ اجماعي‌ مي‌باشد.31

بر اساس‌ روايات‌ فراواني‌ كه‌ در ذيل‌ آيهِ‌ 81 از سورهِ‌ آل‌ عمران‌ وارد شده، همهِ‌ پيامبران‌ رجعت‌ مي‌كنند و تحت‌ فرمان‌ امير مؤ‌منان‌ (صلوات‌ الله‌ عليه) قرار مي‌گيرند.32

در روايات‌ ديگري‌ از اوصياي‌ پيامبران، از جمله‌ <يوشع‌ بن‌ نون> به‌ صراحت‌ نام‌ برده‌ شده‌ كه‌ رجعت‌ مي‌كنند و از ياران‌ حضرت‌ صاحب‌ الزمان‌ مي‌باشند.33

در اين‌ روايات‌ از سلمان، مقداد، جابر بن‌ عبدالله، مالك‌ اشتر، اصحاب‌ كهف‌ و جمعي‌ ديگر از صالحان‌ به‌ صراحت‌ ياد شده‌ و تصريح‌ شده‌ كه‌ رجعت‌ خواهند نمود.34

در حديثي‌ مفضل‌ بن‌ عمر از امام‌ صادق(ع) روايت‌ كرده‌ كه‌ فرمود:

اِذا قامَ قائِمُ آل‌ مُحَمَد استخرَجَ مِن‌ ظَهرِ الكوفهِ سَبعَه وَ عِشرينَ رجلاً، خمسَهَ عَشَرَ مِن‌ قَوم‌ موسي(ع)، الذينَ يَقضونَ بِالحقِ و بِهِ يعدلوُنَ، و سبعهً مِن‌ اصحابِ الكهفِ، و يوشَعَ وَصِي موسي، و مؤ‌منَ آل‌ فرعونَ، و سلمانَ الفارسِيِ، و اَبادجانَهَ الاَنصاري‌ و مالِكَ الاشترِ؛35

چون‌ قائم‌ آل‌ محمد(ع) قيام‌ كند 27 نفر را از پشت‌ كوفه‌ بيرون‌ مي‌آورد: 15 تن‌ از قوم‌ حضرت‌ موسي(ع) كه‌ به‌ حق‌ داوري‌ مي‌كردند و به‌ حق، عدالت‌ را رعايت‌ مي‌نمودند.7تن‌ اصحاب‌ كهف؛ يوشع‌ وصي‌ موسي، مؤ‌من‌ آل‌ فرعون، سلمان‌ فارسي، ابودجانه‌ انصاري، و مالك‌ اشتر.

روي‌ اين‌ بيان‌ قبّه‌ الاسلام‌ كوفه‌ در حدود شش‌ سال‌ در عهد اميرمؤ‌منان(ع) پايتخت‌ دولت‌ حقه‌ بود، و در حدود شش‌ ماه‌ در عهد خلافت‌ ظاهري‌ امام‌ حسن‌ مجتبي(ع) پايتخت‌ خلافت‌ اسلامي‌ بود و به‌ مدت‌ 309 سال‌ پايتخت‌ حكومت‌ و مقرّ فرماندهي‌ حضرت‌ بقيه‌ الله‌ - ارواحناه‌ فداه‌ - خواهد بود.

پايتخت‌ دولت‌ كريمهِ‌ خاندان‌ وحي‌ در هنگامهِ‌ رجعت‌

از روايات‌ رجعت‌ استفاده‌ مي‌شود كه‌ پايتخت‌ دولت‌ كريمهِ‌ خاندان‌ وحي‌ در دوران‌ رجعت‌ نيز شهر كوفه‌ خواهد بود و اينكه‌ به‌ چند نمونه‌ از آنها اشاره‌ مي‌كنيم:

مفضّل‌ در ضمن‌ يك‌ حديث‌ بسيار طولا‌ني‌ از امام‌ صادق(ع) در زمينهِ‌ رجعت‌ سالار شهيدان‌ نقل‌ مي‌كند كه‌ فرمود:

ثُم‌ يَسيرُ بِتِلكَ الراياتِ كُلِّها حتي يَردَ الكوفَهَ وَ قَد جمعَ بها اَكثَرُ اهلِها، فيجعَلُها لَهُ مَعقِلاً؛36

امام‌ حسين(ع) با اين‌ علم‌ها و لشكرها حركت‌ نموده، وارد كوفه‌ مي‌شود، آن‌ روز بيشتر مردمان‌ در آن‌ جا گرد آمده‌اند، پس‌ كوفه‌ را سور دفاعي‌ و مركز فرماندهي‌ خود قرار مي‌دهد.

امام‌ حسين(ع) در شب‌ عاشورا در ضمن‌ خطبهِ‌ مفصّلي‌ از شهادت‌ خود خبر داده، سپس‌ از رجعت‌ خويش‌ گفت‌ گو نموده، در فرازي‌ از آن‌ فرمود:

فَأكوُنُ اَوَّلُ مَن‌ يَنشَقُّ الارضُ عَنهُ، فَأَخرُجُ...؛

من‌ نخستين‌ كسي‌ خواهم‌ بود كه‌ زمين‌ براي‌اش‌ شكافته‌ مي‌شود، پس‌ من‌ بيرون‌ مي‌آيم...

و در ادامه‌ مي‌فرمايند:

ثُم ان اللهَ يُخرجُ من‌ مسجِدِ الكوفهِ عَيناً من‌ دهنٍ و عيناً مِن‌ ماءٍ وَ عَيناً من‌ لَبَنٍ.37

آنگاه‌ خداوند از مسجد كوفه‌ چشمه‌اي‌ از روغن، چشمه‌اي‌ از آب‌ و چشمه‌اي‌ از شير بيرون‌ مي‌آورد.

از اين‌ خطبهِ‌ امام‌ حسين(ع) نيز استفاده‌ مي‌شود كه‌ پايتخت‌ آن‌ حضرت‌ در عهد رجعت‌ در كوفه‌ خواهد بود.

در حديث‌ ديگري‌ از رجعت‌هاي‌ مختلف‌ امير مؤ‌منان، از جمله‌ در عهد فرمانروايي‌ امام‌ حسين(ع) و ديدارش‌ با اصحاب‌ صفين‌ در همان‌ محل‌ صفين، وحضور يكصد هزار نفر از اصحاب، كه‌ سي‌ هزار نفرشان‌ از كوفه‌ مي‌باشند، سخن‌ رفته‌ است.38

و در حديث‌ ديگري‌ از فرا رسيدن‌ مهلت‌ ابليس‌ <اليَومِ الوَقتِ المَعلُومِ>39 و نبرد امير مؤ‌منان‌ (صلوات‌ الله‌ عليه) با وي‌ در سرزمين‌ <روحا>40 در نزديكي‌ كوفه، و پيدايش‌ دو باغ‌ سرسبز <جَنتانِ مُدهَامتانِ>41 در حوالي‌ مسجد كوفه‌ سخن‌ رفته‌ است.42

پايتخت‌ امير مؤ‌منان(ع) در دوران‌ رجعت، نجف‌ اشرف‌ (ظهر كوفه) خواهد بود43.

گسترهِ‌ پايتخت‌ دولت‌ كريمه‌

از ويژگيهاي‌ <كوفه> اين‌ پايتخت‌ دولت‌ كريمهِ‌ اهلبيت‌ گسترهِ‌ زماني‌ و مكاني‌ آن‌ است‌ كه‌ تا كنون‌ هيچ‌ پايتختي‌ در جهان‌ از چنين‌ گسترش‌ و وسعت‌ زماني‌ و مكاني‌ برخوردار نبوده‌ است.

اما از نظر گسترهِ‌ زماني، بر اساس‌ روايات‌ اهلبيت‌ عمر دنيا يكصد هزار سال‌ است، كه‌ بيست‌ هزار سال‌ آن‌ مربوط‌ به‌ دشمنان‌ اهلبيت‌ و هشتاد هزار سال‌ آن‌ مربوط‌ به‌ خاندان‌ عصمت‌ و طهارت‌ است.44

اهل‌ تحقيق‌ معتقد هستند كه‌ منظور از اين‌ حديث‌ بيان‌ نسبت‌ حكومت‌ حقهِ‌ اهلبيت‌ در مقايسه‌ با كل‌ عمر كرهِ‌ زمين‌ است، يعني‌ هشتاد درصد از كل‌ عمر جهان‌ مربوط‌ به‌ اين‌ خاندان‌ و بيست‌ درصد ديگر مربوط‌ به‌ ديگران‌ است.

رواياتي‌ كه‌ مدت‌ رجعت‌ رسول‌ اكرم(ص) را پنجاه‌ هزار سال،45 امير مؤ‌منان(ع) را چهل‌ و چهار هزار سال،46 و امام‌ حسين(ع) را چهل‌ هزار سال‌ تعيين‌ مي‌كنند،47 گواه‌ بيان‌ فوق‌ مي‌باشند.

آيا به‌ جز كوفه‌ پايتختي‌ سراغ‌ داريم‌ كه‌ دوران‌ پايتختي‌ آن‌ به‌ بلنداي‌ هشتاد درصد عمر جهان‌ باشد.

نخستين‌ كسي‌ كه‌ در كوفه‌ رحل‌ اقامت‌ افكنده، بر جهان‌ هستي‌ فرمانروايي‌ مي‌كند، خورشيد جهان‌ افروز امامت، كعبهِ‌ مقصود و قبلهِ‌ موعود جهان‌ خلقت، واپسين‌ حجت‌ حضرت‌ احديت، آخرين‌ مصلح‌ و منجي‌ جهان‌ بشريت، وجود اقدس‌ حضرت‌ بقيه‌ الله‌ (روحي‌ و ارواح‌ العالمين‌ لتراب‌ مقدمه‌ الفدا) مي‌باشد، كه‌ به‌ مدت‌ سيصد و نه‌ سال‌ حكومت‌ مي‌كند.48

در واپسين‌ روزهاي‌ عمر شريف‌ حضرت‌ بقيه‌الله(عج) سالار شهيدان‌ حضرت‌ اباعبدالله‌ الحسين‌ (ع) با هفتاد و پنج‌ هزار نفر از شيعيان49 و هفتاد تن‌ از شهداي‌ كربلا رجعت‌ مي‌كند50 و مدت‌ فرمانروايي‌ اش‌ به‌ قدري‌ طول‌ مي‌كشد كه‌ ابروهايش‌ روي‌ ديدگان‌اش‌ مي‌افتد.51

با توجه‌ به‌ اعتقاد قطعي‌ ما، كه‌ معصوم‌ را جز معصوم‌ غسل‌ نمي‌دهد، در احاديث‌ فراواني‌ تصريح‌ شده‌ كه‌ غسل‌ و كفن‌ و دفن‌ حضرت‌ ولي‌ عصر(عج) توسط‌ امام‌ حسين(ع) انجام‌ خواهد شد.52

آنگاه‌ مولاي‌ پرواپيشگان‌ اميرمؤ‌منان‌ (صلوات‌ الله‌ عليه) رجعت‌ نموده، به‌ مدت‌ چهل‌ و چهار هزار سال‌ فرمانروايي‌ مي‌كند.53

از روايات‌ فراواني‌ استفاده‌ مي‌شود كه‌ رجعت‌ رسول‌ اكرم(ص) هم‌ زمان‌ با دوران‌ فرمانروايي‌ اميرمؤ‌منان(ع) خواهد بود.54

روي‌ اين‌ بيان‌ فرمانروايي‌ پيشوايان‌ معصوم‌ در دوران‌ رجعت‌ ده‌ها هزار سال‌ به‌ طول‌ خواهد انجاميد، از اين‌ رهگذر گسترهِ‌ زماني‌ پايتختي‌ كوفه‌ به‌ بلنداي‌ آفتاب‌ بوده، هشتاد درصد عمر جهان‌ را فرا خواهد گرفت.

گسترهِ‌ مكاني‌ كوفه‌

كوفه‌ به‌ سال‌ هفده‌ ه‌.به‌ صورت‌ سرزمين‌ شنزاري‌ بود كه‌ در آن‌ سه‌ دير وجود داشت.55

سلمان‌ فارسي‌ و حذيفه‌ بن‌ يمان، پس‌ از فتح‌ مداين‌ به‌ دنبال‌ محل‌ مناسبي‌ بودند كه‌ به‌ سبك‌ شهرسازي‌ نوين‌ بنياد گردد و مركزي‌ براي‌ استقرار سپاه‌ باشد.

هنگامي‌ كه‌ سلمان‌ و حذيفه‌ به‌ سرزمين‌ كوفه‌ آمدند و ديرها را ديدند، آنجا را پسنديدند، دست‌ به‌ دعا برداشتند و عرض‌ كردند: اي‌ خداي‌ زمين‌ و آسمان، اي‌ خداي‌ باد و باران، اي‌ خداي‌ اختران‌ فروزان، اي‌ خداي‌ خشكي‌ها و درياها... اين‌ كوفه‌ را براي‌ ما مبارك‌ بگردان‌ و آن‌ جا را محل‌ آسايش‌ و آرامش‌ قرار بده.56

به‌ دنبال‌ صلاح‌ ديد سلمان‌ و حذيفه، اهالي‌ مداين، از محرم‌ هفده‌ ه . دسته‌ دسته‌ به‌ سوي‌ كوفه‌ كوچ‌ كردند و قبايل‌ ديگر از اقطار و اكناف‌ در كوفه‌ گرد آمدند و شهرسازي‌ كوفه‌ به‌ صورت‌ مدرن‌ آغاز گرديد.

نخستين‌ بنايي‌ كه‌ با نقشه‌ و برنامه‌ در كوفه‌ تأسيس‌ گرديد، مسجد اعظم‌ كوفه‌ بود كه‌ به‌ صورت‌ مربّع‌ بنياد گرديد.57 آنگاه‌ قصر (دارالاماره)، بازارها و محل‌ بيت‌ المال‌ در مقابل‌ محراب‌ مسجد ساخته‌ شد.58

مسجد كوفه‌ نخست‌ براي‌ چهل‌ هزار نفر ساخته‌ شد، سپس‌ براي‌ شصت هزار نفر توسعه‌ يافت.59

شهر كوفه‌ به‌ سرعت‌ توسعه‌ يافت‌ و مساحت‌ آن‌ به‌ پانزده‌ كيلومتر در نُه‌ كيلومتر رسيد.60

مولاي‌ متقيان‌ در تاريخ‌ دوازده‌ رجب‌ سي‌ و شش‌ ه . وارد كوفه‌ شده، آن‌ جا را به‌ عنوان‌ مقرّ حكومت‌ و پايتخت‌ خلافت‌ خود برگزيد61 و بدين‌ سان‌ دوران‌ شكوفايي‌ و شهرت‌ جهاني‌ آن‌ آغاز گرديد و شمار ساكنان‌ آن‌ به‌ يك‌ ميليون‌ نفر رسيد.62

هنگامي‌ كه‌ آن‌ دست‌ نيرومند الهي‌ از آستين‌ غيبت‌ بيرون‌ آمده، حكومت‌ واحد جهاني‌ را بر اساس‌ عدالت‌ و آزادي‌ بنياد نهاده، كوفه‌ را به‌ عنوان‌ پايتخت‌ دولت‌ كريمه‌ قرار دهد، قطر آن‌ به‌ 54 ميل‌ (در حدود 110 كيلومتر) خواهد رسيد.63

روزي‌ اميرمؤ‌منان(صلوات‌ الله‌ عليه) با جمعي‌ از اصحاب‌ وارد حيره‌ شد، با دست‌ مبارك‌اش‌ به‌ سوي‌ كوفه‌ و حيره‌ اشاره‌ نمود و فرمود:

لَتَصِلَن هذِهِ بِهذِهِ؛64

بي‌ ترديد اين‌ دو شهر به‌ يك‌ ديگر خواهد پيوست.

امام‌ صادق(ع) در اين‌ رابطه‌ فرمود:

اِذا قَامَ قائِمُ آل‌ محمدٍ(ع) بَني‌ في‌ ظهِر الكوفَهِ مَسجِداً لَهُ اَلفُ بابٍ، و اتّصَلَت‌ بُيُوتُ اَهلِ الكوفَهِ بِنهري كربَلا؛65

چون‌ قائم‌ آل‌ محمد(ع) قيام‌ كند، در پشت‌ كوفه‌ (نجف‌ اشرف) مسجدي‌ بنياد مي‌نهد كه‌ داراي‌ هزار درب‌ مي‌باشد و خانه‌هاي‌ اهل‌ كوفه‌ به‌ دو نهر كربلا متصل‌ مي‌شود.

و در حديث‌ ديگري‌ فرمود:

اِن قائمنا اِذَا قامَ اشرَقَت‌ الارضُ بنُورِ رِبّها...، وَيَبني‌ في‌ ظَهرِ الكوفَهِ مسجداً لَهُ الف‌ بابٍ وَ تَتصِلُ بُيُوتُ الكوفَهِ بِنَهرِ كَربَلا وَ بِالحيرَهِ؛66

چون‌ قائم‌ما قيام‌ كند، زمين‌ به‌ نور پروردگارش‌ روشن‌ گردد... در ظهر كوفه‌ مسجدي‌ بنياد نهد كه‌ براي‌ آن‌ هزار در باشد، و خانه‌هاي‌ كوفه‌ به‌ حيره‌ و رود كربلا متّصل‌ گردد.

امام‌ باقر(ع) در همين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

هنگامي‌ كه‌ دومين‌ جمعه‌ فرا مي‌رسد، مردم‌ عرضه‌ مي‌دارند: اي‌ فرزند رسول‌ خدا نماز در پشت‌ سر شما، همانند نماز در پشت‌ سر رسول‌ خدا(ص) مي‌باشد و مسجد گنجايش‌ ما را ندارد.

حضرت‌ ولي‌ عصر(عج) چاره‌انديشي‌ مي‌كند، به‌ سوي‌ نجف‌ اشرف‌ حركت‌ نموده، مسجدي‌ را پي‌ريزي‌ مي‌كند كه‌ هزار درب‌ داشته، همگان‌ را در خود جاي‌ دهد.67

اين‌ حديث‌ با سند ديگري‌ نيز با اندك‌ تفاوتي‌ در تعبير، از آن‌ حضرت‌ روايت‌ شده‌ است.68

شهر كوفه‌ در اوايل‌ تأسيس‌ شامل‌ هشتاد هزار خانهِ‌ مسكوني‌ بود، كه‌ پنجاه‌ هزار از آنها، از آنِ‌ دو قبيلهِ‌ ربيعه‌ و مضر، بيست‌ و چهار هزار از آنها براي‌ ديگر قبايل‌ و شش‌ هزار از آنها اختصاص‌ به‌ يمني‌ها داشت،69 ولي‌ چون‌ به‌ صورت‌ پايتخت‌ دولت‌ كريمه‌ درآيد، همهِ‌ مؤ‌منان‌ در آن‌ گرد آيند، چنانكه‌ در احاديث‌ فراوان‌ به‌ آن‌ تصريح‌ شده‌ است:

1 - يَأتي‌ عَلَي‌ الناسِ زَمانٌ لايَكُونُ المؤ‌منُ اِلا بِالكوفهِ او يحنُّ اِليها؛70

براي‌ مردمان‌ روزي‌ فرا مي‌رسد كه‌ هيچ‌ مؤ‌مني‌ نباشد، جز اين‌ كه‌ در كوفه‌ باشد و يا دلش‌ به‌ سوي‌ آن‌ پر كشد.

2 - حَتي‌ يَأتيَ زمانٌ لايبقي مؤ‌منٌ الا بِها او يحنُّ اليها؛71

تا روزي‌ فرا رسد كه‌ همهِ‌ مؤ‌منان‌ در آن‌ باشند و يا به‌ سوي‌ آن‌ پر كشند.

3 - اِذا دَخَلَ القائِمُ الكوفَهَ، لَم‌ يَبقَ مؤ‌مِنٌ اِلا وَ هُوَ بِها اَو يَجيءُ اِلَيها؛72

هنگامي‌ كه‌ قائم(عج) وارد كوفه‌ شود، هيچ‌ مؤ‌مني‌ نمي‌ماند، جز اين‌ كه‌ در آن‌ جا باشد و يا به‌ سوي‌ آن‌ عزيمت‌ نمايد.

4 - اِذا قامَ القائِمُ وَ دَخَلَ الكوفَهَ لَم‌ يَبقَ مُؤ‌منٌ اِلاّ وَ هُوَ بِها؛73

چون‌ قائم(ع) قيام‌ كند و وارد كوفه‌ شود، هيچ‌ مؤ‌مني‌ نمي‌ماند، جز اين‌ كه‌ در آنجا قرار بگيرد.

5 - لا تَقُومُ الساعَهُ حَتّي يَجتَمِعَ كُلُّ مُؤ‌مِنٍ بِالكوفَهِ؛74

قيامت‌ برپا نشود جز اين‌ كه‌ همهِ‌ مؤ‌منان‌ در كوفه‌ گرد آيند.

با توجه‌ به‌ آمار انسانها، و طول‌ مدت‌ حكومت‌ حقه‌ و گسترهِ‌ حكومت‌ آن‌ حضرت‌ به‌ شرق‌ و غرب‌ جهان، گرد آمدن‌ همهِ‌ مؤ‌منان‌ در پايتخت، از وسعت‌ شكوهمند بي‌نظير و بيرون‌ از حدّ تصوّر شهر كوفه‌ در عصر ظهور حكايت‌ مي‌كند.

امام‌ باقر(ع) در اين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

اِن القائِمَ يملكُ ثلاثمائهٍ وَ تِسعَ سنينَ، كَما لَبثَ اَهلُ الكَهفِ في‌ كَهفِهِم، يَملاُِ‌ الا‌رضَ عَدلاً و قِسطاً، كَما مُلئَت‌ ظُلماً وَ جَوراً، وَ يَفتَحُ اللهُ لَهُ شَرقَ الارضِ و غَربَها؛75

قائم(ع) سيصد و نُه‌ سال‌ فرمانروايي‌ مي‌كند، همان‌ مقدار كه‌ اصحاب‌ كهف‌ در كهف‌ درنگ‌ كردند، زمين‌ را پر از عدل‌ و داد كند، آن‌ گونه‌ كه‌ پر از ظلم‌ و ستم‌ شده‌ است. خداوند شرق‌ و غرب‌ جهان‌ را براي‌ او فتح‌ مي‌كند.

براي‌ توجيه‌ امكان‌ گرد آمدن‌ همهِ‌ مؤ‌منان‌ در كوفه‌ احتمالاتي‌ هست، كه‌ با ذكر دو مقدمهِ‌ كوتاه‌ به‌ برخي‌ از آنها اشاره‌ مي‌شود:

1 - به‌ طوري‌ كه‌ در روايات‌ فراوان‌ آمده‌ بسياري‌ از مردمان‌ پيش‌ از ظهور حضرت‌ ولي‌ عصر (ارواحناه‌ فداه) به‌ وسيلهِ‌ جنگ، سيل، طوفان، زلزله، طاعون، وبا و ديگر بلاهاي‌ زميني‌ و آسماني‌ از بين‌ مي‌روند.76

2 - ديگر كشورها از بين‌ نمي‌روند،‌ بلكه‌ با دست‌ حضرت‌ بقيه‌ الله(عج) گشوده‌ شده، توسط‌ فرستاده‌هاي‌ آن‌ حضرت‌ اداره‌ مي‌شوند.

براي‌ ادارهِ‌ هر كشوري‌ يكي‌ از ياران‌اش‌ را مي‌فرستد و مي‌فرمايد:

عَهدُكَ في‌ كَفِّكَ وَ اعَمل‌ بماتَري؛77

پيمان‌ تو در كف‌ دست‌ تست، هر چه‌ [در آن] ببيني‌ به‌ آن‌ عمل‌ كن.

پس‌ از اين‌ دو مقدمهِ‌ كوتاه‌ عرض‌ مي‌كنيم:

1 - شايد در هنگامهِ‌ ظهور تعداد مؤ‌منان‌ از چند صد ميليون‌ افزون‌تر نباشد و ادارهِ‌ آنها در يك‌ شهر و خدمت‌ رساني‌ به‌ آنها با امكانات‌ مدرن‌ آن‌ روز، ممكن‌ باشد.

2 - شايد منظور از مؤ‌منان، مؤ‌منان‌ خالص‌ باشد و ديگر باورداران‌ در ديگر مناطق‌ تحت‌ فرمان‌ ياران‌ اداره‌ شوند.

3 - شايد شهرها و شهرك‌هاي‌ فراواني‌ در گرداگرد كوفه‌ ساخته‌ شوند و مؤ‌منان‌ در امّ القراي‌ آن‌ شهرها، كه‌ همان‌ كوفه‌ باشد و ديگر شهرك‌هاي‌ تابعه‌ ساكن‌ باشند.

با توجه‌ به‌ حكومت‌ جهاني‌ آن‌ حضرت‌ و گسترهِ‌ زماني‌ آن، و طول‌ عمر مردم‌ در عصر ظهور، كه‌ تا هزار تن‌ از فرزندان‌ خود را درك‌ مي‌كنند،78 گسترهِ‌ پايتخت‌ چنين‌ حكومت‌ جهان‌ شمول‌ از محدودهِ‌ تفكرات‌ ما بيرون‌ است. به‌ اميد روزي‌ كه‌ حكومت‌ واحد جهاني‌ بر اساس‌ عدالت‌ و آزادي در پهن‌ دشت‌ گيتي‌ بنياد گردد، همهِ‌ خوانندگان‌ گرامي‌ و عموم‌ شيعيان‌ شيفته‌ و دلسوخته، آن‌ روزگار همايون‌ را با چشم‌ خود ببينند و گسترهِ‌ شكوهمند آن‌ را مشاهده‌ كنند.

سيماي‌ كوفه‌ در آيينهِ‌ قرآن‌

شماري‌ از آيات‌ قرآن‌ در كلام‌ پيشوايان‌ معصوم‌ (عليهم‌ السلام) به‌ شهر كوفه‌ تفسير و تأويل‌ شده‌ است‌ كه‌ به‌ تعدادي‌ از آنها اشاره‌ مي‌كنيم:

1 - <وَ جَعلناَ ابنَ مَريَمَ وَ امهُ آيَهً وَ آويناهُما اِلي‌ ربوهٍ ذاتِ قرارٍ وَ مَعينٍ>؛79

پسر مريم‌ و مادرش‌ را آيتي‌ قرار داديم، و آن‌ دو را بر بلندايي‌ جاي‌ داديم‌ كه‌ داراي‌ قرارگاه‌ و آب‌ روان‌ بود.

<رَبوَه> از منظر لغويين: جايگاه‌ مرتفع، <ذاتِ قرار>: داراي‌ كوهايه‌هاي‌ وسيع‌ و هموار، <مَعين>: چشمه‌سار و آب‌ روان‌ مي‌باشد.80

از مولاي‌ متقيان‌ امير مؤ‌منان‌ (صلوات‌ الله‌ عليه) روايت‌ شده‌ كه‌ فرمود: <رَبوهَ> عبارت‌ از <كوفه>، <قَرار>؛ <مسجد كوفه> و <مَعين>؛ <فرات> مي‌باشد.81

كشّاف‌ الحقايق، امام‌ جعفر صادق(ع) نيز در اين‌ رابطه‌ فرمود: <رَبوهَ> عبارت‌ از <نجف‌ كوفه> و <معين> <فرات> است.82

علي‌ بن‌ ابراهيم‌ قمي‌ در تفسير اين‌ آيه‌ فرموده:

<ربوه> عبارت‌ از <حيره>، <ذات‌ قرار و معين> عبارت‌ از <كوفه> مي‌باشد.83

علامهِ‌ طبرسي‌ از امام‌ باقر و امام‌ صادق‌ (عليهماالسلام) روايت‌ كرده‌ كه‌ منظور از <ربوه>؛ <حيرهِ‌ كوفه‌ و مرغزارهاي‌ آن> و منظور از <قرار>؛ <مسجد كوفه> و منظور از <معين>؛ <فرات> مي‌باشد.84

روي‌ اين‌ بيان‌ ترديدي‌ نمي‌ماند در اين‌ كه‌ جايگاه‌ مرتفعي‌ كه‌ پناهگاه‌ حضرت‌ عيسي‌ و مادرش‌ حضرت‌ مريم‌ بود، كوفه‌ و پيرامون‌ آن‌ بوده‌ است.

2 - <وَالتينِ وَ الزيتوُنِ، وَ طُورِ سينينَ وَ هذَا البَلَدِ الامينِ>؛85

سوگند به‌ تين، زيتون، طور سينا و اين‌ شهر ايمن.

<تين> در لغت‌ به‌ معناي‌ انجير است، ولي‌ مفسّران‌ آن‌ را به‌ مسجد الحرام، مسجد اقصي، مسجد دمشق، مسجد حضرت‌ نوح‌ برفراز جودي، مسجد اصحاب‌ كهف، عصر آدم‌ و بلاد شام‌ تفسير كرده‌اند.86

<زيتون> در لغت‌ معلوم‌ است، ولي‌ از منظر مفسّران‌ به‌ شام، بيت‌ المقدس، بلاد شام، بلاد فلسطين، مسجد اقصي‌ و عصر حضرت‌ نوح(ع) تفسير و تأويل‌ شده‌ است.87

<طور سينين> همان‌ طور سينا مي‌باشد، كه‌ در اين‌ آيه‌ <طور سينين> و در آيه‌اي‌ ديگر <طور سينا> تعبير شده‌ است.88

<طور> در لغت‌ به‌ معناي‌ كوه‌ است‌ و ده‌ بار در قرآن‌ كريم‌ تكرار شده‌ است.89

<البلد الامين> از منظر همهِ‌ مفسّران‌ مكّهِ‌ مكرّمه‌ مي‌باشد.

و اما ارتباط‌ آيات‌ با كوفه:

1 - ثعلبي‌ از شهر بن‌ حوشب‌ نقل‌ كرده‌ كه‌ منظور از <تين>؛ كوفه‌ مي‌باشد.90

2 - بسياري‌ از مفسران‌ عامه‌ گفته‌اند كه‌ منظور از <تين>؛ مسجد حضرت‌ نوح‌ بر فراز جودي‌ مي‌باشد.91

در تفاسير فراواني‌ تصريح‌ شده‌ كه‌ منظور از <جودي> فرات‌ كوفه‌ مي‌باشد.92

3 - به‌ اتفاق‌ مفسران، منظور از <طور سينين> همان‌ طور سينا مي‌باشد، كه‌ خداوند بر فراز ان‌ حضرت‌ موسي(ع) را مخاطب‌ قرار داد و با او سخن‌ گفت. سينا و سينين‌ به‌ معناي‌ مبارك‌ و زيباست93 و طور سينا و طور سينين‌ يعني؛ كوه‌ مبارك‌ و زيبا.

رسول‌ اكرم(ص) در تفسير سورهِ‌ مباركهِ‌ <تين> فرمود:

اِن اللهَ تَبارَك‌ وَ تَعالي‌ اختارَ مِنَ البُلدانِ اَربَعَه، فَقالَ عَز وَ جل: <وَ التينِ وَ الزيتُونِ وَ طُورِ سينينَ وَ هذَا البَلَدِ الامينِ>؛ اَلتينُ المدينَهُ، وَ الزيتُون بَيتُ المقدِسِ؛ وَ طوُر سينينَ الكوُفَهُ، وَ هذَا البَلَد الا‌مينُ: مَكهُ؛94

خداوند متعال‌ چهار شهر را از ميان‌ شهرها برگزيد و فرمود:

<واَلتينِ...> كه‌ منظور از تين؛ مدينه، مقصود از زيتون؛ بيت‌ المقدس، هدف‌ از طورسينا؛ كوفه، و منظور از البلدالا‌مين، مكهّ مي‌باشد.

اين‌ حديث‌ شريف‌ بيانگر آن‌ است‌ كه‌ <طور سينا> در ناحيهِ‌ كوفه‌ بوده‌ است.

چنانكه‌ احاديث‌ ديگري‌ نيز آن‌ را تأييد مي‌كند، از جمله:

شيخ‌ طوسي‌ با اسناد خود حديثي‌ را از امام‌ باقر(ع) پيرامون‌ محل‌ دفن‌ مولاي‌ متقيان(ع) نقل‌ كرده، كه‌ در آخر آن‌ فرموده‌ است:

وَ هُوَ اَولُ طُورِ سَيناءَ؛95

آنجا اول‌ طور سينا مي‌باشد.

3 - (وَ غيضَ الماءُ وَ قُضِيَ الا‌مرُ وَ استَوَت عَلَي‌ الجُودِيّ)؛96

آب‌ فرو شد، فرمان‌ حق‌ انجام‌ پذيرفت‌ و (كشتي‌ نوح) بر جودي‌ استقرار يافت.

از كوهي‌ كه‌ كشتي‌ حضرت‌ نوح(ع) بر آن‌ نشست، قرآن‌ كريم‌ به‌ <جودي> تعبير كرده، در تورات‌ از آن‌ <آرارات> تعبير شده، ولي‌ مفسّران‌ تورات‌ تصريح‌ كرده‌اند كه‌ واژهِ‌ <آرارات> در تورات‌ به‌ منطقهِ‌ وسيعي‌ گفته‌ مي‌شود كه‌ در ميان‌ رود ارس، درياچهِ‌ وان‌ و درياچهِ‌ اروميه‌ قرار دارد، سپس‌ اضافه‌ مي‌كنند:

موافق‌ روايات‌ كشتي‌ نوح‌ بر اين‌ كوه‌ قرار گرفت، اين‌ كوه‌ بلند كه‌ ارامنه‌ آن‌ را <مسيس>، تركها <آغري‌ داغ>، ايرانيان‌ <كوه‌ نوح> اروپاييان‌ <آرارات> و اعراب آن را‌ <جودي> مي‌نامند، داراي‌ دو قله‌ است‌ كه‌ يكي‌ به‌ مقدار چهار هزار پا از ديگري‌ بلندتر است.97

ياقوت‌ آن‌ را در كرانهِ‌ شرقي‌ دجله‌ از نواحي‌ موصل‌ معرفي‌ كرده‌ مي‌نويسد: مسجد نوح‌ تا به‌ امروز بر فراز آن‌ باقي‌ است.98

مرحوم‌ بلاغي‌ مي‌نويسد:

جودي‌ كوهي‌ است‌ در نزديكي‌ موصل‌ كه‌ با كوههاي‌ ارمنستان‌ پيوسته‌ واكراد در كنار آن‌ زندگي‌ مي‌كنند، و آن‌ را به‌ زبان‌ خود <كاردو> يا <جاردو> مي‌نامند و يونانيان‌ آن‌ را تحريف‌ كرده‌ <جوردي> ناميده‌اند و چون‌ به‌ زبان‌ عربي‌ وارد شده، آن‌ را تعريب‌ كرده‌ <جودي> ناميدند.99

مؤ‌لّفان‌ دائره‌ المعارف‌ اسلامي‌ تأكيد دارند كه‌ جودي‌ ربطي‌ به‌ كوههاي‌ آرارات‌ ندارد، بلكه‌ كوه‌ مرتفعي‌ است‌ در منطقهِ‌ <بُهتان>.100

واژهِ‌ بُهتان‌ در اصل‌ <بُختان> بود، در سفرنامه‌ها <بوتان> و <بُتّان> آمده، در سرياني‌ <بُتان> و <بُتّان> تلفّظ‌ مي‌شود و امروزه‌ <بهتان> ناميده‌ مي‌شود و در منابع‌ مورد اعتماد به‌ ساكنان‌ آن‌ منطقه‌ <بُختي> اطلاق‌ كرده‌اند.101

شمس‌ الدين‌ سامي‌ افندي‌ از آن‌ <آغري‌ داغي> تعبير كرده، مي‌نويسد: نقل‌ مي‌شود كه‌ مسجد حضرت‌ نوح‌ و برخي‌ از بقاياي‌ كشتي‌ نوح‌ بر فراز آن‌ موجود است.102

دكتر رحيم‌ هويدا مي‌نويسد:

به‌ اعتقاد ارامنه‌ نام‌ شهر <نخجوان> در دامنهِ‌ كوه‌ آرارات‌ با ماجراي‌ كشتي‌ نوح‌ مرتبط‌ است، زيرا <نخ> به‌ معناي‌ كشتي‌ و <جُوان> به‌ معني‌ محل‌ استقرار مي‌باشد، آنها معتقدند كه‌ كشتي‌ نوح‌ در اين‌ نقطه‌ بر زمين‌ نشسته‌ و اين‌ شهر قديمي‌ترين‌ شهر دنيا مي‌باشد.103

ولي‌ در منابع‌ قديمي‌ محل‌ كوه‌ جودي‌ را در كرانهِ‌ شرقي‌ دجله، در بين‌ النهرين‌ عليا نوشته‌اند.104 و اين‌ مطابق‌ است‌ با نظر ياقوت‌ كه‌ آن‌ را در نزديكي‌ موصل‌ دانسته‌ است.105

در حديثي‌ از امام‌ كاظم(ع) نيز روايت‌ شده‌ كه‌ جودي‌ در نزديكي‌ موصل‌ مي‌باشد،106 ولي‌ امام‌ صادق(ع) در فرازي‌ از يك‌ حديث‌ طولاني‌ مي‌فرمايد:

<وَ استَوَت عَلَي‌ الجودِيّ> وَ هُوَ فُراتُ الكُوفَهِ؛107

آنگاه‌ بر كوه‌ جودي‌ استقرار يافت‌ و آن‌ همان‌ فرات‌ كوفه‌ مي‌باشد.

از طرح‌ اين‌ سه‌ آيه‌ به‌ اين‌ نتيجه‌ رسيديم‌ كه‌ طور سيناي‌ حضرت‌ موسي(ع)، پناهگاه‌ مريم‌ و حضرت‌عيسي‌ (عليهما السلام) و قرارگاه‌ كشتي‌ حضرت‌ نوح(ع) در كوفه‌ و پيرامون‌ آن‌ بود و به‌ زودي‌ پايتخت‌ دولت‌ كريمه‌ در همان‌ نقطه‌ گسترده‌ مي‌شود.

به‌ اميد آن‌ روز.

سيماي‌ كوفه‌ در آيينهِ‌ روايات‌

در كلمات‌ دُرر بار ائمّهِ‌ اطهار (عليهم‌ السلام) احاديث‌ فراواني‌ در فضيلت‌ كوفه‌ آمده‌ است‌ كه‌ به‌ شماري‌ از آن‌ها اشاره‌ مي‌كنيم:

1 - از امام‌ باقر(ع) پرسيدند: پس‌ از مكه‌ و مدينه‌ كدامين‌ بقعه‌ افضل‌ است؟

فرمود: <كوفه>، سپس‌ فرمود:

هِيَ الزكيهُ الطاهرهُ، فيها قُبُورُ النبيينَ المُرسلينَ وَ غَيرِ المُرسَلينَ، وَ الاوصِياءِ الصادِقينَ...؛108

كوفه‌ پاك‌ و پاكيزه‌ است، قبور مطهر پيامبران‌ مرسل‌ و غير مرسل‌ و اوصياي‌ راستين‌ در آن‌ جاست.

2 - امام‌ صادق(ع) در اين‌ رابطه‌ فرمود:

اَلكوفَهُ حَرَمُ اللهِ وَ حَرَمُ رَسُولِهِ وَ حَرَمُ اميرالمؤ‌منينَ، الصلاهُ فيها بألفِ صَلاهٍ وَ الدرهَمُ فيها بِألفِ دِرهَمٍ؛109

كوفه‌ حرم‌ خدا، حرم‌ پيامبر و حرم‌ اميرالمؤ‌منين(صلوات‌الله‌عليه) مي‌باشد. يك‌ نماز در آن‌ معادل‌ يك‌ هزار نماز، و يك‌ درهم‌ در آن‌ معادل‌ يك‌ هزار درهم‌ است.

3 - رسول‌ اكرم(ص) فرمود:

اَلكُوفَهُ جُمجُمَهُ العَرَبِ وَ رُمحُ اللهِ تَبارَك‌ وَ تَعالي‌ وَ كَنزُ الايمانِ؛110

كوفه‌ مغز عرب، نيزهِ‌ خداوند منان‌ و گنجينهِ‌ ايمان‌ است.

4 - حضرت‌ سلمان‌ هنگامي‌ كه‌ از سرزمين‌ كوفه‌ عبور مي‌كرد فرمود:

اينجا قبه‌ الاسلام‌ است.111

اين‌ تعبير از رسول‌ اكرم(ص) در مورد مسجد كوفه‌ روايت‌ شده‌ است.112

مسعودي‌ در علت‌ نامگذاري‌ كوفه‌ به‌ <قبّه‌ الاسلام> از امام(ع) روايت‌ مي‌كند كه‌ حضرت‌ نوح(ع) در وسط‌ مسجد كوفه‌ گنبدي‌ زد، اهل‌ و عيال‌ و مؤ‌منان‌ را آن‌ جا اسكان‌ داد، تا شهرها تأسيس‌گرديد و فرزندانش‌ در شهرها اقامت‌ گزيدند، پس‌ كوفه‌ <قُبّه‌ الاسلام> ناميده‌ شد.113

5 - اميرمؤ‌منان(صلوات‌ الله‌ عليه) در فضيلت‌ كوفه‌ فرمود:

اَلكوفَهُ كَنزُ الايمانِ وَ حجهُ الاسلامِ وَ سيفُ اللهِ وَ رُمحُهُ، يَضَعُهُ حَيثُ يَشاءُ؛114

كوفه‌ گنجينهِ‌ ايمان، حجت‌ اسلام، شمشير و نيزهِ‌ خداوند منان‌ است، كه‌ هر كجا بخواهد آن‌ را به‌ كار بگيرد.

6 - از ابن‌ عباس‌ روايت‌ شده‌ كه‌ فرمود:

اَلكوُفَهُ فُسطاطُ الاِسلامِ؛115

كوفه‌ خيمهِ‌ اسلام‌ است.

7 - امام‌ صادق(ع) به‌ كسي‌ كه‌ مي‌خواست‌ مكه‌ يا مدينه‌ را به‌ عنوان‌ اقامتگاه‌ خود انتخاب‌ كند، فرمود:

عَلَيكَ بالعراقِ الكوفَهَ، فان البركَهَ مِنها علي اثنَي‌ عَشَرَ ميلاً هكذَا و هكذَا...؛ 116

بر تو باد عراق، در كوفه‌ سكونت‌ كن‌ كه‌ بركت‌ در دوازده‌ ميلي‌ آن‌ مي‌باشد، اين‌ گونه‌ - يعني؛ از هر چهارطرف‌ - .

8 - امام‌ صادق(ع) در همين‌ رابطه‌ فرمود:

اَلكوفَهُ روضه مِن‌ رياضِ الجنهِ؛117

كوفه‌ باغي‌ از باغهاي‌ بهشت‌ است.

9 - از رسول‌ اكرم(ص) روايت‌ شده‌ كه‌ فرمود:

طينَهُ شيعتنا مِن‌ الكوفهِ؛118

گل‌ شيعيان‌ ما از كوفه‌ است.

10 - در احاديث‌ طينت‌ آمده‌ است:

طينُ الارضِ مكهُ و المدينهُ و الكوفَهُ وَ بَيتِ المقدسِ وَ الحائِرِ؛119

گل‌ زمين‌ از مكه، مدينه، كوفه، بيت‌ المقدس‌ و حائر (حرم امام‌ حسين‌ عليه‌ السلام) مي‌باشد.

11 - امير مؤ‌منان‌ (صلوات‌ الله‌ عليه) در مدح‌ كوفه‌ فرمود:

وَيحكِ يا كوفهُ، ما اطيبكِ و اطيَبَ ريحَكِ!؛120

اي‌ كوفه! ترا چه‌ مي‌شود كه‌ اين‌ قدر پاكيزه‌اي‌ و بويت‌ اين‌ قدر پاكيزه‌ است؟

12 - امير مؤ‌منان‌ (صلوات‌ الله‌ عليه) در اين‌ رابطه‌ به‌ نظم‌ فرمود:

يا حَبَّذَا السيرُ بأرضِ الكوفهِ‌

ارضٌ سواءٌ سَهلَه‌ معروفهٌ 121

وه‌ چه‌ زيباست‌ گشت‌ و گذار در سرزمين‌ كوفه، سرزمين‌ هموار خوش‌ منظر خوشبو.

13 - امام‌ صادق(ع) در مدح‌ كوفه‌ فرمود:

ان‌ اللهَ اختارَ من جميعِ البلادِ كوفَهَ وَ قُم‌ و تفليسَ؛122

خداوند از ميان‌ همهِ‌ شهرها، كوفه، قم‌ و تفليس‌ را برگزيد.

14 - امام‌ حسن‌ عسكري(ع) در اين‌ رابطه‌ فرمود:

لَموضعُ الرجلِ في‌ الكوفهِ، احبُّ اليّ مِن‌ دارٍ في‌ المدينهِ؛123

جاي‌ پايي‌ در كوفه‌ براي‌ من، از خانه‌اي‌ در مدينه‌ محبوب‌تر است.

15 - امام‌ صادق(ع) در ضمن‌ حديثي‌ فرمود:

ان اللهَ احتج بالكوفهِ علي سائِرِ البلادِ، و بالمؤ‌منينَ مِن اهلها علي غَيرهِم؛124

خداوند با كوفه‌ بر ديگر شهرها احتجاج‌ نمود، و با مؤ‌منان‌ از اهل‌ آن‌ بر ديگران.

16 - و در حديث‌ ديگري‌ فرمود:

مَن‌ كانَ له‌ دارٌ بالكوفهِ فليتمسك بِها؛125

هر كس‌ در كوفه‌ خانه‌اي‌ داشته‌ باشد، حتماً آن‌ را نگه‌ بدارد.

17 - امير مؤ‌منان‌ (صلوات‌ الله‌ عليه) در مورد دفع‌ بلاها از كوفه‌ فرمود:

يُدفعُ البلاءُ عنها كَما يدفعُ عَن اخبيهِ النبيٍّ؛126

بلا از كوفه‌ دفع‌ مي‌شود، آن‌ گونه‌ كه‌ از خيمه‌هاي‌ پيامبر(ص) دفع‌ مي‌گردد.

18 - امام‌ صادق(ع) در همين‌ رابطه‌ فرمود:

اِذا عمتِ البلايا، فالامنُ في‌ الكوفَهِ وَ نواحيها؛127

هنگامي‌ كه‌ بلاها همگاني‌ شود، امنيت‌ در كوفه‌ و اطراف‌ آن‌ است.

19 - در حديث‌ ديگر از حوادث‌ جانكاه‌ و بلاهاي‌ خانمان‌سوز گفت‌ و گو فرمودند، پرسيدند كه‌ در چنين‌ شرايطي‌ به‌ كجا فرار كنيم؟ فرمود:

اِلَي‌ الكوفَهِ وَ حَواليها؛128

به‌ سوي‌ كوفه‌ و اطراف‌ آن.

20 - رسول‌ اكرم(ص) در يك‌ حديث‌ طولاني‌ خطاب‌ به اميرمؤ‌منان(ع) فرمود: خداوند ولايت‌ ترا به‌ آسمان‌ها عرضه‌ نمود، آسمان‌ هفتم‌ سبقت‌ جست: پس‌ آن‌ را با عرش‌ زينت‌ بخشيد، سپس...؛

ثُمَ سَبَقَت اليهاَ الكوفهُ، فزيّنَها بِكَ؛129

آنگاه‌ كوفه‌ سبقت‌ جست، پس‌ آن‌ را با وجود تو زينت‌ بخشيد.

21 - امير مؤ‌منان‌ (صلوات‌ الله‌ عليه) در مورد پيوند ناگسستني‌ خود با كوفه‌ مي‌فرمايد:

هذِهِ مدينتنا، وَ محلنا و مقرُّ شيعتنا؛130

اينجا شهر ما، جايگاه‌ ما و اقامتگاه‌ شيعيان‌ ماست.

22 - امام‌ صادق(ع) در همين‌ رابطه‌ فرمود:

تُربهٌ تُحبنا وَ نُحبها؛131

خاك‌ كوفه‌ ما را دوست‌ دارد و ما نيز آن‌ را دوست‌ مي‌داريم.

23 - و در حديث‌ ديگري‌ فرمود:

براي‌ خدا حرمي‌ است‌ و آن‌ مكه‌ است، براي‌ پيامبر خدا حرمي‌ است‌ و آن‌ مدينه‌ است، براي‌ اميرمؤ‌منان‌ حرمي‌ است‌ و آن‌ كوفه‌ است‌ و براي‌ ما حرمي‌ است‌ و آن‌ قم‌ مي‌باشد.132

24 - و در حديث‌ ديگري‌ با توضيح‌ بيشتري‌ فرمود:

وَ الكوفَهُ حَرَمُ عليّ بنِ ابي‌ طالبٍ(ع). اِن عَلِياًّ(ع) حَرّمَ مِنَ الكوفَهِ ما حَرمَ ابراهيمُ مِن‌ مكهَ، وَ ما حَرّمَ مُحمدٌ (صلي‌ الله‌ عليه‌ و آله) مِنَ المَدينهِ؛133

كوفه‌ حرم‌ علي‌ بن‌ ابي‌ طالب‌ است، حضرت‌ علي(ع) از كوفه‌ حرام‌ كرده، آن‌ چه‌ را كه‌ حضرت‌ ابراهيم‌ از مكه‌ و حضرت‌ محمد(ص) از مدينه‌ حرام‌ كرده‌اند.

25 - مولاي‌ متقيان، خود در اين‌ رابطه‌ فرمود:

مَكهُ حَرَمُ اللهِ، وَ المدينهُ حَرَمُ رَسُولِ‌اللهِ،(ص) وَ الكوفهُ حَرَمي، لايريدُها جَبارٌ بحادثهٍ اِلاّ قَصَمَهُ اللهُ؛ 134

مكه‌ حرم‌ خدا، مدينه‌ حرم‌ رسول‌ خدا و كوفه‌ حرم‌ من‌ است، هيچ‌ ستمگري‌ در صدد ايجاد حادثه‌ در آن‌ بر نمي‌آيد، جز اين‌ كه‌ خداوند ريشه‌كن‌اش‌ مي‌كند.

26 - امام‌ صادق(ع) در اين‌ رابطه‌ فرمود:

اَللهم ارمِ مَن رَماها وَ عادِ مَن عاداها؛135

بار خدايا! هر كس‌ كوفه‌ را بزند او را بزن‌ و هر كس‌ آن‌ را دشمن‌ بدارد او را دشمن‌ بدار.

كوفه‌ و پيرامون‌

آنچه‌ از نظر خوانندگان‌ گرامي‌ گذشت، شماري‌ از احاديث‌ پيشوايان‌ معصوم(ع‌) پيرامون‌ <كوفه> بود، در اين‌ رابطه‌ احاديث‌ فراوان‌ ديگري‌ هست‌ كه‌ در مورد مناطق‌ وابسته‌ و نواحي‌ پيوسته‌ به‌ كوفه‌ از امامان‌ نور (عليهم‌ السلام) صادر گشته‌ است‌ كه‌ به‌ جهت‌ محدود بودن‌ صفحات‌ مجله‌ از آن‌ها صرف‌نظر نموده، به‌ چند نمونه‌ از احاديث‌ وارده‌ پيرامون‌ <ظَهر كوفه> بسنده‌ مي‌كنيم:

27 - مولاي‌ متقيان، اميرمؤ‌منان‌ (صلوات‌ الله‌ عليه) در مورد ظهر كوفه‌ كه‌ همان‌ نجف‌ اشرف‌ مي‌باشد، فرمود:

يُحشَرُ مِن‌ ظهرِ الكوفهِ سبعُونَ الفاً عَلي‌ غرهِ الشمسِ، يَدخُلُونَ الجنهَ بغيرِ حسابٍ؛136

از ظهر كوفه‌ هفتاد هزار نفر همانند قرص‌ خورشيد در نخستين‌ لحظات‌ طلوع‌ آن‌ برانگيخته‌ مي‌شوند كه‌ بدون‌ حساب‌ وارد بهشت‌ شوند.

28 - و در همين‌ رابطه‌ خطاب‌ به‌ شهر كوفه‌ فرمود:

ما احسَنَ ظَهرَكِ وَ اطيَبَ قعرَكِ، اللهم اجعَل قبري‌ بِها؛137

اي‌ كوفه، چه‌ پشت‌ خوب‌ (نجف) وه‌ چه‌ اندرون‌ خوبي‌ داري، بار خدايا قبر مرا در آن‌ قرار ده.

از ده‌ها حديث‌ مربوط‌ به‌ قبر مطهر مولاي‌ متقيان‌ به‌ يك‌ حديث‌ بسنده‌ مي‌كنيم:

29 - امام‌ صادق(ع) فرمود:

بِظهرِ الكوفَهِ قبرٌ لا يلوُذُ بِهِ ذوُ عاههٍ اِلاّ شفاهُ اللهُ؛ 138

در پشت‌ كوفه‌ قبري‌ هست‌ كه‌ هيچ‌ صاحب‌ مرضي‌ به‌ آن‌ پناه‌ نمي‌برد، جز اين‌ كه‌ خداوند او را شفا مي‌دهد.

معجزات‌ و كرامات‌ باهره‌اي‌ كه‌ در حرم‌ مولاي‌ متقيان‌ مشاهده‌ گرديده، بيرون‌ از شماراست، فقط‌ اشاره‌ مي‌كنيم‌ كه‌ <ابن‌ بطوطه> مي‌نويسد: از اين‌ روضه‌ كرامت‌ها ظاهر مي‌شود كه‌ منشأ عقيدهِ‌ مردم‌ بر اين‌ كه‌ قبر علي(ع) آنجاست‌ همان‌ كرامت‌ها مي‌باشد.‌در شب‌ بيست‌ و هفت‌ رجب‌ كه‌ <ليله‌ المحيا> مي‌نامند، عراقيان، خراسانيان، فارسيان‌ و روميان، سي‌ تن‌ و چهل‌ تن، بعد از نماز خفتن‌ در آنجا گرد مي‌آيند و بيماران‌ افليج‌ و زمين‌ گير را كنار ضريح‌ مقدس‌ مي‌گذارند و خود به‌ نماز و ذكر و قرآن‌ مي‌پردازند. چون‌ پاسي‌ از شب‌ گذشت‌ همهِ‌ مريض‌ها كه‌ شفا يافته‌ و سالم‌ شده‌اند، برخاسته‌ ذكر لااله‌ الاالله، محمد رسول‌ الله‌ و علي‌ ولي‌ الله‌ مي‌گويند. و اين‌ حكايت‌ در ميان‌ آنان‌ به‌ حد افاضه‌ رسيده، گرچه‌ من‌ خود آن‌ شب‌ را درك‌ نكردم، داستان‌ آن‌ را از اشخاص‌ مورد اعتماد شنيدم.139

در اينجا فقط‌ اشاره‌ مي‌كنيم‌ كه‌ پيامبران‌ فراواني‌ در نجف‌ و كوفه‌ مدفون‌ هستند، از جمله‌ حضرت‌ آدم‌ و حضرت‌ نوح، كه‌ در داخل‌ ضريح‌ مقدس‌ امير مؤ‌منان(ع) مدفون‌ مي‌باشند.140

30 - در عظمت‌ اين‌ مكان‌ مقدس‌ همين‌ بس‌ كه‌ مولاي‌ متقيان‌ فرمود:

اَولُ بقعهٍ عُبِدَ اللهُ عليها ظهرُ الكوفهِ، لَمّا اَمَرَ اللهُ الملائكَهَ اَن‌ يَسجُدُ لادَمَ، سَجَدُوا عَلي ظَهرِ الكوفَهِ؛141

نخستين‌ بقعه‌اي‌ كه‌ خداوند بر فراز آن‌ پرستش‌ شده‌ ظَهر كوفه‌ است. هنگامي‌ كه‌ خداوند به‌ فرشتگان‌ امر فرمود كه‌ در برابر حضرت‌ آدم(ع) سجده‌ كنند، بر فراز ظهر كوفه‌ او را سجده‌ كردند.

31 - امام‌ صادق(ع) در پشت‌ كوفه‌ در سه‌ مورد از مركب‌ خود پياده‌ شد و در هر يك‌ دو ركعت‌ نماز گزارد. ابوالفرج‌ سندي‌ كه‌ در محضر بود عرضه‌ داشت: اين‌ سه‌ مورد كه‌ نماز گزارديد، كجا مي‌باشند؟

فرمود:

اَما الاولُ فَموضعُ قَبر اميرالمؤ‌منينَ(ع) وَ الثاني‌ مَوضِعُ راسِ الحسَينِ(ع) و الثالِثُ مَوضِعُ مِنبَرِ القائِمِ(ع)؛142

اما اولي‌ محل‌ قبر امير مؤ‌منان، اما دومي‌ محل‌ سر مقدس‌ سالار شهيدان‌ و اما سومي‌ محل‌ منبر حضرت‌ صاحب‌ الزمان‌ (صلوات‌ الله‌ عليه) مي‌باشد.

32 - امام‌ باقر(ع) در ضمن‌ يك‌ حديث‌ طولاني‌ كه‌ در مورد كيفيت‌ بناي‌ كعبهِ‌ معظمه‌ توسط‌ حضرت‌ آدم(ع) به‌ تفصيل‌ سخن‌ گفته، در مورد اركان‌ چهارگانهِ‌ آن‌ مي‌فرمايد:

فَرَفَعَ قواعِدَ البيتِ الحرامِ بحجرٍ منَ الصفا، وَ حَجَر مِنَ المروهِ، وَ حَجَر مِن‌ طورِ سيناءَ، وَ حَجَرٍ مِن‌ جَبَلِ السلامِ وَ هُوَ ظهرُ الكوفَهِ؛143

آنگاه‌ پايه‌هاي‌ بيت‌ الله‌ الحرام‌ را با سنگي‌ از صفا، سنگي‌ از مروه، سنگي‌ از طور سينا و سنگي‌ از جبل‌ السلام‌ كه‌ همان‌ پشت‌ كوفه‌ است، بنياد نهاد.

33 - و در حديث‌ معراج‌ آمده‌ است‌ كه‌ رسول‌ اكرم(ص) چون‌ به‌ <دار السلام>144 در پشت‌ كوفه‌ رسيدند، جبرئيل‌ عرضه‌ داشت‌ كه‌ اينجا مسجد پدرت‌ آدم‌ و عبادتگاه‌ پيامبران‌ است، فرود آي‌ و در اينجا نماز بگزار، پس‌ از براق‌ پياده‌ شده‌ نماز گزارده، آنگاه‌ به‌ سوي‌ بيت‌ المقدس‌ عزيمت‌ نمود.145

34 . سرزمين نجف اشرف به قدري شرافت دارد كه سنگ ريزه هاي آن نگين افتخار عبادت كنندگان مي‌باشد.

امام‌ صادق(ع) به‌ هنگام‌ شمارش‌ انگشتري‌هايي‌ كه‌ بسيار فضيلت‌ دارد، از دُرّ نجف‌ ياد كرده‌ مي‌فرمايد:

وَ ما يُظهرُهُ اللهُ بِالذكواتِ البيضِ بِالغَرِيّينِ؛146

و آنچه‌ خداوند پديدار مي‌سازد در تپه‌هاي‌ سفيد غريين.

به‌ تفصيل‌ از پاداش‌ آن‌ بحث‌ كرده‌ مي‌فرمايد:

خداوند از روي‌ رحمت‌ گسترده‌اش‌ به‌ شيعيان، دُرّ نجف‌ را به‌ قدري‌ فراوان‌ كرده‌ كه‌ به‌ رايگان‌ به‌ دست‌ همگان‌ برسد.

سيماي‌ اهل‌ كوفه‌ در آيينهِ‌ روايات‌

با توجه‌ به‌ اين‌ كه‌ اهالي‌ كوفه‌ همواره‌ پشتيبان‌ اهلبيت‌ عصمت‌ و طهارت‌ بوده‌اند، نكوهش‌هاي‌ فراواني‌ در مورد آنها از سوي‌ دشمنان‌ به‌ عمل‌ آمده‌ است‌ و لذا احاديث‌ مربوط‌ به‌ كوفه‌ و ظهر كوفه‌ را با رواياتي‌ پيرامون‌ <اهل‌ كوفه> پي‌ مي‌گيريم:

35 - امام‌ باقر(ع) در اين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

اِن ولايتنا عُرضَت عَلي‌ اَهلِ الامصارِ، فلم يقبلها قبُولَ اَهلِ الكوفَهِ شيءٌ؛147

ولايت‌ ما به‌ اهل‌ شهرها عرضه‌ شد، اهالي‌ هيچ‌ شهري‌ همانند اهل‌ كوفه‌ آن‌ را نپذيرفتند.

36 - امام‌ رضا(ع) در مورد اهل‌ كوفه‌ فرمود:

يا اَهلَ الكوفَهِ قَد اعطيتم خيراً كثيراً، وَ اِنكم‌ لَمِمَّن‌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ؛148

اي‌ اهل‌ كوفه‌ به‌ شما خيرهاي‌ فراوان‌ عطا شده، شما از كساني‌ هستيد كه‌ خداوند دلهايشان‌ را آزموده‌ است.

37 - امام‌ حسين(ع) خطاب‌ به‌ اهل‌ كوفه، در ايام‌ جنگ‌ صفين‌ فرمود:

يا اهلَ الكوفهِ، انتمُ الا‌حبهُ الكرماءُ، و الشِعارُ دُونَ الدِثارِ؛149

اي‌ اهل‌ كوفه، شما دوستان‌ گرانمايه، بسيار صميمي‌ و خصوصي، نه‌ ظاهري‌ و بيگانه‌ مي‌باشيد.

38 - امام‌ سجاد(ع) در همين‌ رابطه‌ فرمود:

مَرحباً بِكُم‌ يا اهلَ الكوفهِ، ا نتُمُ الشعارُ دوُنَ الدِثارِ؛150

مرحبا به‌ شما اي‌ اهل‌ كوفه، شما (همانند لباس‌ زيرين) صميمي‌ و خصوصي‌ هستيد، نه‌ مانند جامهِ‌ رويي‌ (بيگانه‌ و ظاهري).

39 - امام‌ صادق(ع) در اين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

اهلُ خُراسانَ اعلامُنا، اهل‌ قُم‌ انصارنا، وَ اهل‌ كوفَهَ اوتادُنا، وَ اهلُ هذا السوادِ مِنا وَ نحنُ مِنهُم؛151

اهل‌ خراسان‌ پيشتازان‌ ما، اهل‌ قم‌ ياوران‌ ما، اهل‌ كوفه‌ تكيه‌گاههاي‌ ما و اهل‌ اين‌ ديار (نواحي‌ كوفه) از ما هستند و ما نيز از آنها هستيم.

40 - مولاي‌ متقيان‌ در نامه‌اي‌ كه‌ به‌ اهل‌ كوفه‌ نوشته‌اند، چنين‌ مي‌نويسند:

مِن‌ عبدِ اللهِ عَليّ اميرالمؤ‌منين الي اهلِ الكوفَهِ جَبههِ الا‌نصارِ وَ سَنامِ العَرَبِ؛152

از بندهِ‌ خدا علي‌ اميرمؤ‌منان، به‌ سوي‌ اهل‌ كوفه‌ پيشتاز ياران‌ و قلّهِ‌ [شرف] عرب.

سيماي‌ كوفه‌ در احاديث‌ ملاحم‌

در پيشگويي‌هاي‌ پيشوايان‌ معصوم‌(ع) احاديث‌ فراوان‌ در رابطه‌ با كوفه‌ به‌ ويژه‌ در هنگامهِ‌ خروج‌ سفياني‌ آمده‌ است‌ كه‌ به‌ صورت‌ فشرده‌ به‌ برخي‌ از آنها اشاره‌ مي‌كنيم:

1 - سَنَهَ الفتحِ ينبثقُ الفراتُ حتي‌ يدخُلَ ازقّهَ الكوفهِ؛153

در سال‌ فتح‌ آب‌ فرات‌ سرريز مي‌كند و در كوچه‌هاي‌ كوفه‌ روان‌ مي‌شود.

2 - اِذا فُتِقَ بثقٌ فِي‌ الفراتِ، فَبَلَغَ ازقهَ الكوفهِ فليتهيّأ شيعتُنا؛154

هنگامي‌ كه‌ شكافي‌ در فرات‌ پديد آيد و آب‌ فرات‌ به‌ كوچه‌هاي‌ كوفه‌ برسد، شيعيان‌ آمادهِ‌ - ظهور باشند.

3 - لا تَذهبُ الا‌يامُ وَ الليالي‌ حَتي‌ يُحفرها هُنا نَهر يَجري‌ فيهِ الماءُ وَ السُفُنُ؛155

شبها و روزها سپري‌ نمي‌شود، تا در اينجا رودخانه‌اي‌ حفر مي‌شود كه‌ در آن‌ آب‌ و كشتي‌ به‌ جريان‌ مي‌افتد.

4 - الكوُفهُ آمنهٌ منَ الخرابِ حتي‌ تخرَبَ مصرُ، و لا تكُونُ الملحمَهُ حتي‌ تَخرَبَ الكوُفَهُ؛156

كوفه‌ در امان‌ است‌ از ويراني‌ تا هنگامي‌ كه‌ مصر ويران‌ گردد، پيشگويي‌ها تحقق‌ نمي‌يابد تا هنگامي‌ كه‌ كوفه‌ ويران‌ شود.

5 - لايَذهبُ ملكُ هؤ‌لاء حتي‌ يستعرِضوُا الناسَ بالكوفهِ يومَ الجمعهِ، لكأني‌ انظرُ الي‌ روِ‌سٍ تندُرُ فيما بينَ المسجِدِ وَ اصحابِ الصابونِ؛157

حكومت‌ اين‌ها پايان‌ نمي‌يابد تا هنگامي‌ كه‌ مردم‌ را روز جمعه‌ در كوفه‌ به‌ صف‌ كرده‌ به‌ قتل‌ برسانند. گويي‌ با چشم‌ خود مي‌بينم‌ سرهايي‌ را كه‌ در ميان‌ مسجد و بازار صابون‌ فروش‌ها بر زمين‌ مي‌ريزند.

6 - ان‌ لولدِ فلانٍ عندَ مسجدكُم‌ لوقعهً في‌ يومٍ عروبهٍ، يقتلُ فيها اربعهُ آلافٍ من‌ بابِ الفيلِ الي‌ اصحابِ الصابونِ؛158

براي‌ فرزندان‌ فلاني‌ در نزد مسجد شما (مسجد اعظم‌ كوفه) حادثه‌اي‌ در يك‌ روز عيد هست‌ كه‌ در ميان‌ باب‌ فيل‌ تا بازار صابوني‌ها چهار هزار نفر كشته‌ مي‌شود.

7 - اذا هُدمَ حائطُ مسجد الكوفهِ مؤ‌خرهُ مما يلي‌ دار عبدِاللهِ بن‌ مسعودٍ، فعند ذلكَ زوالُ ملكِ بني‌ فلانٍ، اما ان‌ هادِمَهُ لا يبنيهِ؛159

هنگامي‌ كه‌ ديوار مسجد كوفه‌ از ناحيهِ‌ پشت، از طرف‌ خانهِ‌ عبدالله‌ بن‌ مسعود تخريب‌ شود، در آن‌ هنگام‌ حكومت‌ آل‌ فلان‌ نابود مي‌شود و تخريب‌ كنندهِ‌ ديوار آن‌ را بنا نمي‌كند.

8 - اني يكوُنُ ذلكَ - يا جابرُ - و لما يكثرُ القتلُ بينَ الحيرهِ و الكوفهِ؛160

اي‌ جابر، چگونه‌ ممكن‌ است‌ - امر ظهور - واقع‌ شود، در حالي‌ كه‌ كشت‌ و كشتار فراوان‌ در ميان‌ حيره‌ و كوفه‌ رخ‌ نداده‌ است.

9 - اذا وَقَعَ النارُ في‌ حجازِكُم، وَ جريَ الماءُ بنجفكُم، فتوقعُوا ظُهُورَ قائِمِكُم؛161

هنگامي‌ كه‌ در حجازتان‌ آتش‌ پديد آمد و آب‌ در نجف‌تان‌ روان‌ گرديد، ظهور قائم(عج) خود را اميدوار باشيد.

10 - اذاَ ملا‌ هذا نجفكُمُ السيلُ و المطرُ، و ظهرتِ النارُ فيِ الحجارهِ و المدرِ، و ملكت‌ بغدادَ التّتَرُ، فَتَوَقعُوا ظُهورَالقائِمِ المنتَظَر؛162

هنگامي‌ كه‌ اين‌ نجف‌ شما را سيل‌ و باران‌ فرا گيرد و در سنگ‌ها و سنگ‌ريزه‌ها آتش‌ پديدار گردد، ظهور قائم‌ خود را اميدوار باشيد.

سيماي‌ كوفه‌ در هنگامه‌ خروج‌ سفياني‌

1 - وَ يدخلُ جيشُ السفيانيُّ اليَ الكوفهِ فلا يدعونَ احداً الا قتلُوهُ؛163

سپاه‌ سفياني‌ وارد كوفه‌ مي‌شوند و احدي‌ را فروگذار نمي‌شوند جز اين‌ كه‌ به‌ قتل‌ مي‌رسانند.

2 - و يبعثُ السفيانيُّ جيشاً الي‌ الكوفهِ و عدتُهُم‌ سبعونَ الفاً، فيصيبُونَ منِ اهلِ الكوفَهِ قتلاً و صلباً و سبياً؛164

سفياني‌ سپاهي‌ را به‌ سوي‌ كوفه‌ گسيل‌ مي‌دارد كه‌ تعدادشان‌ هفتاد هزار نفر مي‌باشند، اهل‌ كوفه‌ را مي‌كشند، به‌ دار مي‌زنند و اسير مي‌گيرند.

3 - وَ يبعثُ مائهً وَ ثلاثينَ الفاً الي‌ الكوفهِ و ينزلوُن‌ الروحاءَ و الفاروقَ، فيسيرُ منها ستونَ الفاً حتي‌ ينزلُوا الكوفهَ - موضَعَ قبر هودٍ(ع) بالنخيلهِ فيهجمونُ اليهم‌ يومَ الزينهِ؛165

صد و سي‌ هزار نفر به‌ سوي‌ كوفه‌ گسيل‌ مي‌دارد، كه‌ در رَوحاء و فاروُق‌ فرود مي‌آيند، شصت‌ هزار نفر از آنها وارد كوفه‌ شده، در نخيله‌ - در كنار قبر حضرت‌ هود - مستقر مي‌شوند و در روز عيد تهاجم‌ مي‌كنند.

4 - و يظهرَ السفياني و من‌ معه‌ حتي‌ لا يكونَ له‌ همهٌ الا آل‌ محمدٍ(ص) وَشيعَتهُم، فيبعثُ واللّه‌ بعثاً الي‌ الكوفهِ، فيصابُ باناسٍ من‌ شيعهِ آل‌ محمدٍ بالكوفهِ قتلاً و صلباً؛166

سفياني‌ و همراهانش‌ خروج‌ كرده، هدفي‌ جز كشتن‌ آل‌ محمد و شيعيان‌ آنها را در سر نمي‌پرورانند. پس‌ لشكري‌ را به‌ سوي‌ كوفه‌ مي‌فرستد، پس‌ گروهي‌ از شيعيان‌ اهلبيت‌ را به‌ قتل‌ مي‌رسانند و به‌ دار مي‌آويزند.

5 - ثم‌ يسيرُ اليَ الكوفهِ فيقتُلُ اعوان‌ آل‌ محمدٍ(ص)؛ 167

آنگاه‌ سفياني‌ به‌ سوي‌ كوفه‌ رهسپار شده، ياوران‌ آل‌ محمد را مي‌كشد.

6 - يخرجُ ابن‌ اكلهِ الاكبادِ مِن‌ الوادي‌ اليابسِ، و هو رجلٌ ربعهٌ، وحشُ الوجهِ، ضخم‌ الهامهِ، بوجهِهِ اثر الجدري، اذا رايتَهُ حسبتهُ اعوَرَ، اسمُهُ عثمانُ و ابوه‌ عَنبَسَهُ، و هوَ من‌ ولد ابي‌ سفيانَ، حتي‌ يأتي‌ ارضاً (ذات‌ قرارٍ و معينٍ) فيستوي‌ علي‌ منبرها؛168

پسر هند جگرخواره‌ از وادي يابس‌ (در اطراف‌ دمشق) خروج‌ مي‌كند، او مردي‌ متوسط‌ القامه، وحشت‌ برانگيز، ستبرسر، و آبله‌ رو مي‌باشد. هنگامي‌ كه‌ به‌ او نگاه‌ كني‌ مي‌پنداري‌ كه‌ نابيناست، نام‌اش‌ <عثمان> و نام‌ پدرش‌ <عنبسه> از تبار ابوسفيان‌ مي‌باشد، به‌ سرزميني‌ داراي‌ قرارگاه‌ و آب‌ روان‌ (كوفه) وارد مي‌شود و بر منبر آن‌ قرار مي‌گيرد.

7 - هاي هاي، الا يا ويلَ لكوفانكم‌ هذِهِ و ما يحلها من‌ السفياني؛169

آه، آه، واي‌ بر اين‌ كوفهِ‌ شما از آنچه‌ از سفياني‌ بر آن‌ مي‌رسد.

8 - تنزلُ الراياتُ السوُد التي‌ تخرُجُ من‌ خراسان‌ الي‌ الكوفهِ، فاذا ظهر المهديُّ(ع) بَعَثَ اليه‌ بالبيعهِ؛170

پرچم‌هاي‌ سياهي‌ كه‌ از خراسان‌ به‌ حركت‌ درمي‌آيد، در كوفه‌ فرود مي‌آيد، هنگامي‌ كه‌ مهدي(ع) ظهور نمود، براي‌ بيعت‌ به‌ سوي‌ آن‌ حضرت‌ گسيل‌ مي‌شوند.

9 - خرُوجُ السفيانيُّ و اليمانيُّ و الخراسانيُّ في‌ سنهٍ واحدهٍ، في‌ شهرٍ واحدٍ، في‌ يوم‌ واحدٍ، و ليسَ فيها رايهٌ باهدي من‌ رايه‌ اليماني، يهدي‌ الي‌ الحقِ؛171

سفياني، يماني‌ و خراساني‌ در يك‌ سال، يك‌ ماه‌ و يك‌ روز خروج‌ مي‌كنند. در اين‌ ميان‌ پرچمي‌ هدايتگرتر از پرچم‌ يماني‌ نيست، كه‌ به‌ سوي‌ حق‌ رهنمون‌ مي‌گردد.

10 - يخرُجُ عليهم‌ الخراسانيُّ و السفيانيُّ، هذا من‌ المشرِقِ و هذا من‌ المغرِبِ، يستبقانِ الي‌ الكوفهِ كفرسي‌ رهانٍ؛172

سفياني‌ و خراساني‌ خروج‌ مي‌كنند، اين‌ از مشرق‌ و آن‌ از مغرب، همانند دو اسب‌ مسابقه‌ به‌ سوي‌ كوفه‌ مي‌شتابند.

سيماي‌ كوفه‌ در آستانهِ‌ ظهور

نكات‌ فراواني‌ پيرامون‌ سيماي‌ كوفه‌ و جهان‌ در آستانهِ‌ ظهور آن‌ امام‌ نور بيان‌ گرديد، و اينك‌ شماري‌ از احاديث‌ ناگفته‌ را به‌ صورت‌ فشرده‌ و در حدّ اشاره‌ تقديم‌ خوانندگان‌ گرامي‌ مي‌نماييم، به‌ اين‌ اميد كه‌ بر شور و شعف‌ و شوق‌ انتظارشان‌ افزوده‌ گردد:

1 - امام‌ صادق(ع) فرمود:

لايخرُجُ القائمُ في‌ اقل‌ مِنَ الفئهِ، و لاتكوُنُ الفئه‌ اقلُّ من‌ عشرهِ آلافٍ؛173

قائم(ع) با كمتر از يك‌ <فئه> خروج‌ نمي‌كند و شمار يك‌ فئه‌ كمتر از ده‌ هزار نفر نمي‌شود.

2 - و در حديث‌ ديگري‌ فرمود:

اِن اصحابَ الطالوتِ ابتلوا بالنهر... و ان‌ اَصحابَ القائِمِ(ع) يُبتَلوُنَ بمثِلِ ذلِكَ؛174

اصحاب‌ طالوت‌ به‌ وسيلهِ‌ رودخانه‌اي‌ آزمايش‌ شدند... اصحاب‌ قائم(ع) نيز چنين‌ آزموني‌ را در پيش‌ دارند.

3 - رسول‌ اكرم(ص) در اين‌ رابطه‌ فرمود:

ان المهدي من‌ ولدي‌ يفعلُ مثل‌ ما فعل‌ موسي، عند خروجِهِ مِن‌ مكه‌ الي‌ الكوفَهِ؛175

مهدي‌ از فرزندان‌ من، به‌ هنگام‌ عزيمت‌ از مكه‌ به‌ سوي‌ كوفه، همان‌ كاري‌ را انجام‌ مي‌دهد كه‌ حضرت‌ موسي(ع) انجام‌ داد.

4 - امام‌ باقر(ع) مي‌فرمايد:

هنگامي‌ كه‌ قائم(ع) در مكه‌ قيام‌ مي‌كند و به‌ سوي‌ كوفه‌ عزيمت‌ مي‌كند، منادي‌اش‌ ندا مي‌دهد:

اَلا لا‌يَحمِل احدٌ منكم طعاماً و لا شراباً؛176

هرگز احدي‌ از شما خوردني‌ و يا نوشيدني‌ با خود بر ندارد.

همان‌ سنگ‌ حضرت‌ موسي(ع) را كه‌ بار يك‌ شتر است، با خود برمي‌ دارند، در هر منزلي‌ كه‌ فرود مي‌آيند چشمه‌اي‌ از آن‌ جريان‌ پيدا مي‌كند، هر كس‌ گرسنه‌ باشد سير مي‌شود و هر كس‌ تشنه‌ باشد سيراب‌ مي‌گردد. و اين‌ تنها زاد و توشهِ‌ آنهاست‌ تا هنگامي‌ كه‌ در پشت‌ كوفه‌ فرود آيند.

5 - آنگاه‌ محل‌ فرود و كيفيت‌ فرود آن‌ حضرت‌ را در حديث‌ ديگري‌ چنين‌ مي‌فرمايد.

انهُ نازلٌ في‌ قبابٍ من‌ نورٍ، حين‌ ينزلُ بظهرِ الكوفَهِ عَلَي‌ الفارُوقِ؛177

او در هنگامهِ‌ ظهور، در خيمه‌هايي‌ از نور در ظهر كوفه‌ در <فاروق> فرود مي‌آيد.178

6 - و در حديث‌ ديگري‌ تعداد آن‌ خيمه‌ها را هفت‌ تعبير كرده‌ مي‌فرمايد:

ينزلُ في‌ سبعِ قبابٍ من‌ نورٍ، لا يعلمُ في‌ ايها هُوَ، حين‌ ينزلُ في‌ ظهرِ الكوفهِ، فهذا حينَ ينزلُ؛179

او در هفت‌ خيمه‌ از نور در پشت‌ كوفه‌ فرود مي‌آيد، معلوم‌ نمي‌شود كه‌ او در كدامين‌ خيمه‌ است، اين‌ به‌ هنگام‌ فرود آمدن‌ مي‌باشد.

7 - و در حديث‌ ديگري‌ مي‌فرمايد:

كأنّي‌ بقائِمِ اهل‌ بيتي‌ قَد علا نجفكم، فاذا علا فوقَ نجفكم نَشَرَ رايَهَ رسوُلِ اللهِ(ص) فَاذا نَشَرَها انحطت عليهِ ملائكهُ بدرٍ؛180

گويي‌ قائم‌ اهلبيت‌ خود را با چشم‌ خود مي‌بينم‌ كه‌ بر فراز نجف‌ شما بر آمده‌ است. چون‌ بر فراز نجف‌ برآيد پرچم‌ پيامبر اكرم(ص) را باز مي‌گشايد. هنگامي‌ كه‌ آن‌ را بگشايد فرشته‌هاي‌ بدر بر او فرود آيند.

8 - امام‌ صادق(ع) در اين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

كانّي‌ بالقائِمِ علي‌ ظهرِ النجفِ، لَبِسَ درعَ رسولِ اللهِ(ص)... ثم ينشرُ رايَهَ رَسوُلِ‌اللهِ(ص) وَ هِيَ المغلبهِ... لا يهوي‌ بها اِلي شَيءٍ الاّ اهكلتهُ... و اذا نشَرَها اضاءَ لها ما بينَ المشرِقِ و المغرِبِ؛181

گويي‌ قائم(ع) را با چشم‌ خود مي‌بينم‌ كه‌ در پشت‌ كوفه، زره‌ رسول‌ خدا را پوشيده... پرچم‌ رسول‌ خدا را باز مي‌گشايد، و آن‌ پرچم‌ هميشه‌ پيروز است... با آن‌ پرچم‌ به‌ سوي‌ چيزي‌ عزيمت‌ نمي‌كند جز اين‌ كه‌ آن‌ را شكست‌ مي‌دهد... هنگامي‌ كه‌ آن‌ را به‌ اهتزاز در آورد مشرق‌ و مغرب‌ با نور آن‌ روشن‌ مي‌شود.

در اين‌ حديث‌ كه‌ بسيار طولاني‌ است‌ و فقط‌ فرازهايي‌ از آن‌ را آورديم، به‌ روشني‌ بيان‌ شده‌ كه‌ آن‌ امام‌ نور وسيلهِ‌ غلبه‌ بر همهِ‌ ابزار و ادوات‌ جنگي‌ را دارد، او هرگز از وسايل‌ كشتار جمعي‌ استفاده‌ نمي‌كند، ولي‌ همهِ‌ وسايل‌ كشتار جمعي‌ را از كار مي‌اندازد.

9 - امام‌ باقر(ع) در اين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

كانّي‌ بالقائِمِ(ع) علي‌ نَجف‌ الكوفهِ، قد سار اليها من‌ مكهَ في‌ خمسهِ الافٍ منَ الملائكهِ، جبرئيلُ عن‌ يمينهِ و ميكائيلُ عَن‌ شمالِهِ، و المؤ‌منونَ بين‌ يديهِ، و هو يفرقُ الجنودَ في‌ البلادِ؛182

گويي‌ قائم(ع) را با چشم‌ خود در پشت‌ كوفه‌ مي‌بينم‌ كه‌ با پنج‌ هزار فرشته‌ از مكه‌ به‌ آن‌ جا عزيمت‌ نموده، جبرئيل‌ از سوي‌ راست‌ و ميكائيل‌ در سمت‌ چپ‌ او و مؤ‌منان‌ در پيشاپيش‌ او قرار دارند و او سپاهيان‌اش‌ را به‌ كشورها گسيل‌ مي‌دارد.

از اين‌ حديث‌ شريف‌ نيز استفاده‌ مي‌شود كه‌ كوفه‌ پايتخت‌ حكومتي، مقرّ فرماندهي‌ و ستاد نظامي‌ آن‌ حضرت‌ است‌ كه‌ با آن‌ شكوه‌ بي‌نظير در طول‌ قرون‌ واعصار، از مكهِ‌ مكرمه‌ به‌ سوي‌ كوفه‌ تشريف‌ فرما شده، سپاهيان‌اش‌ را از آنجا به‌ همهِ‌ اقطار و اكناف‌ جهان‌ گسيل‌ مي‌دارد.

10 - امام‌ صادق(ع) صحنهِ‌ ديگري‌ را اين‌ گونه‌ ترسيم‌ مي‌فرمايد:

كأنّي‌ انظُرُ الي‌ القائم(ع) علي منبرِ الكوفهِ و حولهُ اصحابُهُ ثلاثمِاَئهٍ و ثلاثهَ عَشَرَ رجلاً عدهَ اهلِ بدرٍ، و هم‌ اصحابُ الا‌لويهِ و هم‌ حكامُ اللهِ في‌ ارضِهِ عَلي خلقِهِ؛183

گويي‌ قائم(ع) را با چشم‌ خود مي‌بينم‌ كه‌ بر فراز منبر كوفه‌ قرار دارد، و تعداد سيصد و سيزده‌ تن‌ ياران‌اش‌ - به‌ تعداد اصحاب‌ بدر - در پيرامون‌ او حلقه‌ زده‌اند، كه‌ آن‌ها پرچم‌داران‌ و زمامداران‌ روي‌ زمين‌ هستند، از سوي‌ پرودگار براي‌ بندگان.

اين حديث‌شريف صريح‌است‌در اين‌ كه‌ سيصد و سيزده‌ تن‌ ياران خاص حضرت، فرماندهان‌ كشوري‌ و لشكري‌ هستند و اصحاب‌ حضرت‌ به‌ اين‌ها اختصاص‌ ندارد، چنان‌ كه‌ در حديث‌ اول‌ همين‌ بخش‌ از امام‌ صادق(ع) نقل‌ كرديم‌ كه‌ حداقل‌ اصحاب‌ به‌ هنگام‌ عزيمت‌ از مكهِ‌ معظمه‌ ده‌ هزار نفر مي‌باشند.

11 - امام‌ عسكري(ع) در ضمن‌ حديثي‌ در اين‌ رابطه‌ مي‌فرمايد:

ثُم يخرُجُ فكأنّي‌ انظُرُ اِلَي‌ الا‌علامِ البيضِ تخفقُ فوقَ راسِهِ بِنجفِ الكوفهِ؛184

سپس‌ ظاهر مي‌شود، گويي‌ با چشم‌ خود مي‌بينم‌ پرچم‌هاي‌ سفيدي‌ را كه‌ در نجف‌ كوفه‌ بالاي‌ سرش‌ در حال‌ اهتزاز مي‌باشد.

12 - امام‌ باقر(ع) صحنهِ‌ ديگري‌ را اين‌ گونه‌ ترسيم‌ مي‌فرمايد:

اِذا ظَهَرَ القائِمُ و دَخَلَ الكوفَهَ بَعَثَ اللهُ تعالي‌ من‌ ظهرِ الكوفهِ سبعينَ الفَ صديقٍ، فيكونونَ في‌ اصحابِهِ و انصارِهِ؛185

هنگامي‌ كه‌ قائم(ع) ظهور كند و داخل‌ كوفه‌ شود، خداوند متعال‌ تعداد هفتاد هزار نفر صديق‌ از پشت‌ كوفه‌ براي‌ او برانگيخته‌ مي‌كند تا در ميان‌ ياران‌ و ياوران‌ آن‌ حضرت‌ قرار بگيرند.

اين‌ حديث‌ از احاديث‌ رجعت‌ مي‌باشد و اين‌ هفتاد هزار نفر از افراد با ايماني‌ هستند كه‌ در وادي‌السلام‌ و يا پيرامون‌ حرم‌ مولاي‌ متقيان‌ آرميده‌اند و به‌ هنگام‌ ظهور حضرت‌ بقيه‌ الله‌ - ارواحنا فداه‌ - رجعت‌ مي‌كنند.

13 - و در حديث‌ ديگري‌ احتشام‌ و شكوه‌ بي‌نظير ياران‌ را اين‌ گونه‌ به‌ تصوير مي‌كشد:

كانّي‌ باصحابِ القائِمِ(ع) وَ قَد احاطوا بما بينَ الخافقينِ، فليسَ مِن شيٍ الا وَ هوَ مطيعٌ لهُم، حتي‌ سباعُ الارضِ و سباعُ الطيرِ، يطلبُ رضاهم في‌ كلِّ شيٍ؛186

گويي‌ اصحاب‌ حضرت‌ قائم(ع) را با چشم‌ خود مي‌بينم‌ كه‌ به‌ آنچه‌ در ميان‌ شرق‌ و غرب‌ جهان‌ است‌ احاطه‌ كرده‌اند، چيزي‌ در جهان‌ نيست‌ جز اين‌ كه‌ از آن‌ها فرمان‌ مي‌برند و خشنودي‌ آنان‌ را در هر چيزي‌ طلب‌ مي‌كنند، حتي‌ درندگان‌ زمين‌ و پرندگان‌ آسمان.

در اين‌ حديث‌ بُعد ديگري‌ از ابعاد عظمت‌ و شرف‌ ياران‌ حضرت‌ آشكار مي‌شود.

14 - امام‌ صادق(ع) در مقام‌ بيان‌ هويّت‌ اصحاب‌ خاص‌ حضرت‌ صاحب‌ الزمان(ع) مي‌فرمايند:

وَ مِنَ الكوفهِ اربَعَهَ عَشَرَ رَجُلاً؛187

چهارده‌ تن‌ از آنها اهل‌ كوفه‌ هستند.

15 - در حديث‌ ديگري‌ از امام‌ زين‌ العابدين(ع) روايت‌ شده‌ كه‌ پنجاه‌ تن‌ از آنها از اهل‌ كوفه‌ هستند.188

16 - و در حديث‌ ديگري‌ نام‌ و نام‌ پدر 14 تن‌ ياران‌ حضرت‌ ولي‌ عصر(ع) از اهل‌ كوفه‌ از امام‌ صادق(ع) به‌ صراحت‌ آمده‌ است.189

17 - آنگاه‌ امام‌ باقر(ع) توان‌ روحي‌ آنان‌ را چنين‌ شرح‌ مي‌دهد:

لَكَاَنّي‌ انظرُ اليهم‌ مُصعدينَ مِن‌ نجفِ الكوفهِ ثلاثمائهٍ و بضعَهَ عَشَرَ رَجُلاً، كان قُلُوبَهُم‌ زُبَرُ الحديدِ، جبرئيلُ عن‌ يمينِهِ و ميكائيلُ عن‌ يسارِهِ، يسيرُ الرعبُ امامَهُ شهراً وَ خَلفَهُ شَهراً؛190

گويي‌ آنان‌ را با چشم‌ خود مي‌بينم‌ كه‌ از نجف‌ كوفه‌ بالا مي‌روند، سيصد و ده‌ و اندي‌ نفر هستند، دل‌هاي‌ آنها همانند قطعات‌ آهن‌ است، جبرئيل‌ از سمت‌ راست‌ و ميكائيل‌ از سمت‌ چپ‌ آن‌ حضرت‌ حركت‌ مي‌كند، از جلو و پشت‌ سر او، رعب‌ او به مسافت‌ يك‌ ماه‌، در دلها مي‌افتد.

18 - در حديث‌ ديگري‌ تشريح‌ مي‌كند كه‌ حضرت‌ قائم (ع) هنگامي‌ كه‌ ظهور مي‌كند به‌ <رحبه>ي‌ كوفه‌ تشريف‌ مي‌آورد، نقطه‌اي‌ را نشان‌ مي‌دهد و دستور مي‌دهد كه‌ آن‌ جا را بكنند، از آنجا دوازده‌ هزار زره، دوازده‌ هزار شمشير، و دوازده‌ هزار كلاه‌خود بيرون‌ مي‌آورد، آنگاه‌ دوازده‌ هزار نفر از شيعيان‌ را - از عرب‌ و عجم‌ - فرا مي‌خواند و آن‌ ادوات‌ جنگي‌ را به‌ آنها مي‌پوشاند.191

19 - در حديث‌ بسيار مفصلي‌ امام‌ صادق(ع) توضيح‌ مي‌دهد كه‌ وجود مقدس‌ حضرت‌ بقيه‌ الله‌ (ارواحنا فداه) پس‌ از سيطره‌ بر كل‌ جهان، به‌ سوي‌ كوفه‌ باز مي‌گردد، قطعات‌ شمش‌ طلا از آسمان‌ فرو مي‌بارد، طلا و نقره‌ و جواهرات‌ در ميان‌ مردم‌ توزيع‌ مي‌كند... و اعلام‌ مي‌كند كه‌ هر كس‌ از يكي‌ از شيعيان‌ طلبي‌ دارد به‌ او مراجعه‌ كند و طلب‌ خود را دريافت‌ نمايد.192

20 - در حديث‌ ديگري‌ در وصف‌ آنان‌ مي‌فرمايد:

قَد اثرَ السجودُ بجباهِهِم، ليوثٌ بالنهارِ، رهبانٌ بالليلِ، كأن قلوبَهُم زُبُرُ الحَديدِ، يُعطَي‌ الرجُلُ مِنهُم قُوهَ اربَعينَ رَجُلاً؛193

گويي‌ آنان‌ را در پشت‌ كوفه‌ مي‌بينم‌ كه... آثار سجده‌ در پيشاني‌ آنان‌ آشكار است، آنها شيران‌ روز و راهبان‌ شب‌ هستند، گويي‌ دل‌هاي‌شان‌ قطعات‌ آهن‌ مي‌باشد، به‌ هر يك‌ از آنها نيروي‌ چهل‌ مرد داده‌ مي‌شود.

صفحات‌ محدود مجله‌ به‌ پايان‌ رسيد و ما سخنان‌ ناگفته‌ و دُرهاي‌ ناسفتهِ‌ فراوان‌ پيرامون‌ <پايتخت‌ دولت‌ كريمه> به‌ ويژه‌ در مورد اصلاحات‌ و تغييراتي كه‌ از نظر اسلوب‌ كشورداري‌ انجام‌ مي‌يابد؛ داريم، كه‌ اميدواريم‌ در فرصت‌ ديگري‌ در اين‌ زمينه‌ بيانات‌ دُرربار معصومان‌ (عليهم‌ السلام) را تقديم‌ نماييم.

به‌ اميد روزي‌ كه‌ اين‌ پايتخت‌ دولت‌ جهان‌ شمول‌ خاندان‌ اهلبيت‌ در پهن‌ دشت‌ گيتي‌ گسترده‌ شود و همهِ‌ انسانها از رنج‌ها، فشارها، ستم‌ها، تشويش‌ها، و اضطراب‌ها رهايي‌ يافته، براي‌ نخستين‌ بار عطر حكومت‌ حقّهِ‌ مبتني‌ بر عدالت‌ و آزادي‌ واقعي‌ را استشمام‌ نموده، ديدگان‌ رمدكشيده‌شان‌ با ديدار آن‌ جمال‌ الهي‌ منور گردد.

به‌ اميد آن‌ روز.

در پايان‌ يادآور مي‌شويم‌ كه‌ براي‌ رعايت‌ اختصار، از هر حديثي‌ فقط‌ فرازي‌ را در اين‌ گفتار ارائه‌ داديم‌ و به‌ جهت‌ محدود بودن‌ صفحات‌ مجله، به‌ اختلافات‌ جزئي‌ كه‌ معمولاً در منابع‌ حديثي‌ هست‌ اشاره‌ نكرديم، ولي‌ سعي‌ كرديم‌ كه‌ متن‌ حديث‌ را مطابق‌ اوّلين‌ منبعي‌ كه‌ در پي‌نوشت‌ آمده‌ ارائه‌ دهيم.

------------------

پي نوشت ها:

1. غيبت‌ نعماني، ص‌ 254.

2. كمال‌ الدين، ج‌ 2، ص‌ 650.

3. سورهِ‌ هود‌، آيهِ‌ 86.

4. اعلام‌الوري، ج‌ 2، ص‌ 292.

5 . غيبت‌ نعماني، ص‌ 313.

6. تفسير عيّاشي، ج‌ 2، ص‌ 254.

7. روزگار رهايي، ج‌ 2، ص‌ 1069.

8 . دلائل‌ الامامه، ص‌ 455.

9. غيبت‌ نعماني، ص‌ 196.

10. بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 327.

11. روزگار رهايي، ج‌ 2، ص‌ 461.

12. وقعه‌ صفين، ص‌ 3.

13. از 21 رمضان‌ 40 ه . تا 25 ربيع‌ الاول‌ 41 ه .

14. بحار الانوار، ج‌ 53، ص‌ 11؛ حليه‌ الابرار، ج5، ص‌ 384.

15. گزيده‌ كفايه‌ المهتدي، ص‌ 287.

16. الارشاد، ج‌ 2، ص‌ 379.

17. اِعلام‌ الوري، ج‌ 2، ص‌ 287؛ الارشاد، ج‌ 2، ص‌ 380؛ غيبت‌ طوسي، ص‌ 469؛ روضه‌ الواعظين، ج‌ 2، ص263؛ منتخب‌ الا‌نوار المضيئه، ص‌ 191،؛ كشف‌ الغمه، ج‌ 2، ص‌ 436؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 33.

18. تفسير عياشي، ج‌ 1، ص‌ 165؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 224.

19. همان.

20. رَحبه‌ در لغت‌ به‌ معناي‌ پهن‌ دشت، چمن‌ زار، بستان، جاليز، تاكستان‌ و سرزمين‌ سبز و خرّم‌ مي‌باشد، و <رُحبه> نام‌ سرزمين‌هاي‌ فراوان، از جمله‌ نام‌ محلي‌ در يك‌ منزلي‌ كوفه‌ بر كرانهِ‌ رودخانهِ‌ قادسيه‌ مي‌باشد.[لسان‌ العرب، ج‌ 5، ص‌ 166؛ معجم‌ البلدان، ج3، ص‌ 33].

21. تفسير عياشي، ج‌ 1، ص‌ 166؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 225.

22. تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 6، ص‌ 31؛ مزار شيخ‌ مفيد، ص‌ 18؛ كامل‌ الزيارات، ص‌ 30؛ المزار الكبير، ص‌ 113؛ مختصرالبصائر، ص‌ 178؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 255؛ بحار الانوار، ج‌ 53، ص‌ 148؛ حليه‌ الابرار، ج‌ 5، ص340.

23. الارشاد، ج‌ 2، ص‌ 387.

24. رسائل‌ الشّريف‌ المرتضي، ج‌ 3، ص‌ 146.

25. كمال‌ الدين، ج‌ 2، ص‌ 358،؛ مختصر البصائر، ص‌ 493؛ بحارالانوار، ج‌ 53، ص‌ 115 و 148.

26. غيبت‌ طوسي، ص‌ 478؛ بحار الانوار، ج‌ 53، ص‌ 145.

27. الايقاظ‌ من‌ الهجعه، صص‌ 362 - 371.

28. جزيرهِ‌ خضرا، ص‌ 38 - 46.

29. بحار الانوار، ج‌ 53، ص‌ 123؛ بيان‌ الفرقان، ج‌ 5، ص‌ 275.

30. الايقاظ‌ من‌ الهجعه، ص‌ 82.

31. مجمع‌ البيان، ج‌ 7، ص‌ 235.

32. تفسير عياشي، ج‌ 1، ص‌ 318؛ تفسير برهان، ج‌ 2، ص‌ 434؛ تفسير صافي، ج‌ 2، ص‌ 72؛ مختصر البصائر، ص25؛ بحارالانوار، ج‌ 53، ص‌ 41.

33. الارشاد، ج‌ 2 ص‌ 386؛ تفسير عياشي، ج‌ 2، ص‌ 165؛ اعلام‌ الوري، ج‌ 2، ص‌ 292؛ روضه‌ الواعظين، ج‌ 2، ص266.

34. همان؛ دلائل‌ الامامه، ص‌ 463؛ حليه‌ الابرار، ج‌ 5، ص‌ 303.

35. تفسير عياشي، ج‌ 2، ص‌ 165؛ الارشاد، ج‌ 2، ص‌ 386؛ اعلام‌ الوري، ج‌ 2، ص‌ 292؛ دلائل‌ الامامه، ص‌ 463؛ الصراط‌ المستقيم، ج‌ 2، ص‌ 254؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 346.

36. مختصر البصائر، ص‌ 189؛ بحار الانوار، ج‌ 53، ص‌ 35.

37. الخرائج‌ و الجرائح، ج‌ 2، ص‌ 848؛ مختصر البصائر، ص‌ 37؛ بحار الانوار، ج‌ 53، ص‌ 62.

38. بحار الانوار، ج‌ 53، ص‌ 74.

39. سورهِ‌ حجر (15) آيهِ‌ 38.

40. از روستاهاي‌ رُحبه‌ در حوالي كوفه‌ [معجم‌ البلدان، ج‌ 3، ص‌ 76].

41. سورهِ‌ الرحمن‌ ، آيه‌ 62 - 64.

42. مختصر بصائر، ص‌ 27؛ تفسير برهان، ج‌ 5، ص‌ 485؛ بحارالانوار، ج‌ 53، ص‌ 43.

43. مختصر البصائر، ص‌ 190.

44. الايقاظ‌ من‌ الهجعه، ص‌ 339؛ مختصر البصائر، ص‌ 212.

45. تفسير البرهان، ج‌ 10، ص‌ 55؛ بحار الانوار، ج‌ 53، ص‌ 104؛ الايقاظ‌ من‌ الهجعه، ص‌ 338؛ منتخب‌ الانوار المضيئه، ص‌ 202؛ الرّجعه، استرآبادي، ص‌ 33؛ مختصر البصائر، ص‌ 49.

46. همان.

47. تفسير برهان، ج‌ 2، ص‌ 408؛ رجعت‌ يا دولت‌ كريمهِ‌ اهلبيت، ص‌ 190.

48. بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 390؛ گزيدهِ‌ كفايه‌ المهتدي، ص‌ 305.

49. تفسير البرهان، ج‌ 8، ص‌ 439؛ بحارالانوار، ج‌ 53، ص‌ 106؛ الرجعه، ص‌ 188.

50. الكافي، ج‌ 8، ص‌ 175؛ تفسير العيّاشي، ج‌ 3، ص‌ 37.

51. مختصر البصائر، ص‌ 29؛ تفسير البرهان، ج‌ 7، ص‌ 376؛ الرجعه، ص‌ 61.

52. الكافي، ج‌ 8، ص‌ 175؛ تفسير البرهان، ج‌ 6، ص‌ 51؛ حليه‌ الابرار، ج‌ 5، ص‌ 424؛ تفسير العياشي، ج‌ 3 ص‌ 37؛ تفسير الصافي، ج‌ 4، ص‌ 388؛ مختصر البصائر، ص‌ 48؛ الرجعه، ص‌ 92.

53. منتخب‌ الانوار المضيئه، ص‌ 202؛ الايقاظ‌ من‌ الهجعه، ص‌ 338.

54. تفسير البرهان، ج‌ 10، ص‌ 55؛ بحار الانوار، ج‌ 53، ص‌ 104.

55. به نامهاي:حرقه، ام‌عمرو، و سلسله‌ [تاريخ‌ طبري، ج‌ 3، ص‌ 146].

56. تاريخ‌ الطبري، ج‌ 3، ص‌ 146، حوادث‌ سال‌ 17 ه . .

57. همان، ص‌ 148.

58. همان، ص‌ 149.

59. معجم‌ البلدان، ج‌ 4، ص‌ 491.

60. دائره‌ المعارف‌ الاسلاميه‌ الشيعيه، ج‌ 10، ص‌ 36.

61. وقعه‌ صفين، ص‌ 3.

62. به‌ نقل‌ مرحوم‌ آيه‌الله‌ سيد محمد شيرازي.

63. بحار الانوار، ج‌ 53، ص‌ 12.

64. تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 3، ص‌ 253؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 374.

65. الارشاد، ج2، ص‌ 380؛ اعلام‌ الوري، ج‌ 2، ص‌ 287؛ منتخب‌ الا‌نوار المضيئه، ص‌ 190؛ گزيدهِ‌ كفايه‌ المهتدي، ص‌ 304؛ الصراط‌ المستقيم، ج‌ 2، ص‌ 251.

66. غيبت‌ طوسي، ص‌ 468؛ اثبات‌ الهداه، ج‌ 3، ص‌ 515؛ بحار الانوار، ج‌ 52، 330.

67. همان.

68. الارشاد، ج‌ 2 ص‌ 380؛ اعلام‌ الوري، ج‌ 2، ص‌ 287.

69. معجم‌ البلدان، ج‌ 4، ص‌ 492.

70. دلائل‌ الامامه، ص‌ 463؛ نوادر المعجزات، ص‌ 198.

71. رجال‌ الكشّي، ص‌ 24؛ بحارالا‌نوار، ج‌ 22، ص‌ 389.

72. غيبت‌ طوسي، ص‌ 455؛ اثبات‌ الهداه، ج‌ 3، ص‌ 514؛ الا‌نوار المضيئه، ص‌ 190؛ الخرائج‌ و الجرائح، ج‌ 3، ص‌ 1159؛ بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 330.

73. بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 385.

74. غيبت‌ طوسي، ص‌ 451؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 330.

75. غيبت‌ طوسي، ص‌ 474؛ دلائل‌ الامامه، ص‌ 456؛ اثبات‌ الهداه، ج‌ 3، ص‌ 516؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 291.

76. الفتن‌ مروزي، ج‌ 2، ص‌ 612؛ الملاحم‌ ابن‌ المنادي، ص‌ 112، الفتن‌ و الملاحم، ص‌ 56؛ معجم‌ الملاحم‌ و الفتن، ج‌ 4،ص‌ 291.

77. دلائل‌ الامامه، ص‌ 467؛ اثبات‌ الهداه، ج‌ 3 ص‌ 573.

78. الارشاد، ج‌ 2، ص‌ 381؛ غيبت‌ طوسي، ص‌ 468؛ اثبات‌ الهداه، ج‌ 3، ص‌ 515؛ كشف‌ الغمه، ج‌ 2، ص‌ 465؛ الصراط‌ المستقيم، ج‌ 2، ص‌ 253.

79. سورهِ‌ المؤ‌منون‌ (23)، آيهِ‌ 50.

80. التّبيان، ج‌ 7، ص‌ 373.

81. تفسير عياشي، ج‌ 3، ص‌ 134؛ معاني‌ الا‌خبار، ص‌ 373؛ تفسير البرهان، ج‌ 7، ص‌ 24؛ بحارالانوار، ج‌ 14، ص‌ 239؛ ج‌ 100، ص‌ 227.

82. مزار شيخ‌ مفيد، ص‌ 28؛ المزار الكبير، ص‌ 116؛ كامل‌ الزيارات، ص‌ 48؛ تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 6، ص‌ 38؛ تفسير الصافي، ج‌ 5، ص‌ 182؛ تفسير البرهان، ج‌ 7، ص‌ 24؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 14، ص‌ 405؛ بحارالانوار، ج‌ 14، ص‌ 217؛ ج‌ 100، ص‌ 228.

83. تفسير القمي، ج‌ 2، ص‌ 91.

84. مجمع‌ البيان، ج‌ 7، ص‌ 172؛ كنز الدّقايق، ج‌ 9، ص‌ 191.

85. سورهِ‌ التين (95)، آيه‌هاي‌ 1 - 3.

86. تفسير الطبري، ج‌ 30،ص‌ 154؛ تفسير القرطبي، ج‌ 20، ص‌ 110؛ تفسير المراغي، ج‌ 30، ص‌ 194؛ الدرّالمنثور، ج‌ 6، ص‌ 365.

87. همان.

88. سورهِ‌ المؤ‌منون‌ (23)، آيهِ‌ 20.

89. البقره، 63 و 93؛ النّساء، 154؛ مريم‌، 52؛ طه‌، 80؛ المؤ‌منون، 20؛ القصص، 29 و 46، الطور، 1 و التّين، 2.

90. تفسير الثعلبي، ج‌ 10، ص‌ 239.

91. تفسير الطبري، ج‌ 30، ص‌ 154؛ تفسير القرطبي، ج‌ 20، ص‌ 110؛ الدرّ المنثور، ج‌ 6، ص‌ 365.

92. الكافي، ج‌ 8، ص‌ 281؛ تفسير العياشي، ج‌ 2، ص‌ 311.

93. التّبيان، ج‌ 10، ص‌ 375؛ تفسير الطبري، ج‌ 30، ص‌ 155.

94. معاني‌ الا‌خبار، 365؛ الخصال، ج‌ 1، ص‌ 225. تفسير الصافي، ج‌7، ص‌ 512؛ تفسير كنز الدّقائق، ج‌ 14، ص340.

95. تهذيب‌ الا‌حكام، ج‌ 6، ص‌ 34؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 14، ص‌ 377؛ بحارالا‌نوار، ج‌ 60، ص‌ 205.

96. سورهِ‌ هود (11)،‌ آيهِ‌ 44.

97. قاموس‌ كتاب‌ مقدس، ص‌ 40، مادهِ‌ <آراراط>.

98. معجم‌ البلدان، ج‌ 2، ص‌ 179.

99. قصص‌ قرآن، ص‌ 348.

100. دائره‌ المعارف‌ الاسلاميه، ج‌ 7، ص‌ 161.

101. همان، ج‌ 4، ص‌ 249 - 253.

102. قاموس‌ الا‌علام‌ ، تركي‌ ، ج‌ 3، ص‌ 1848.

103. جغرافياي‌ طبيعي‌ آذربايجان، ص‌ 28.

104. سرزمين‌هاي‌ خلافت‌ شرقي‌، لسترنج‌ گاي‌، ص‌ 101.

105. معجم‌ البلدان، ج‌ 2، ص‌ 179.

106. تفسير البرهان، ج‌ 5، ص‌ 146؛ تفسير العياشي، ج‌ 2، ص‌ 311.

107. الكافي، ج‌ 8، ص‌ 235؛ تفسير العياشي، ج‌ 2، ص‌ 311؛ تفسير البرهان، ج‌ 5، ص‌ 145؛ تفسير الصافي، ج‌ 4، ص‌ 40.

108. تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 6، ص‌ 31؛ مزار مفيد، ص‌ 18؛ المزار الكبير، ص‌ 113؛ روضه‌ الواعظين، ج‌ 2، ص‌ 410؛ بحارالانوار، ج‌ 100، ص‌ 440.

109. الكافي، ج‌ 4، ص‌ 586؛ الفقيه، ج‌ 1، ص‌ 147؛ مزار مفيد، ص‌ 19؛ المزار الكبير، ص‌ 115؛ روضه‌الواعظين، ج‌ 2، ص‌ 410؛ وسائل‌الشيعه، ج‌ 5، ص‌ 256؛ تهذيب‌ الا‌حكام، ج‌ 6، ص‌ 31؛ كامل‌ الزيارات، ص‌ 29.

110. علل‌ الشرائع، ج‌ 2، ص‌ 461؛ النّهايه، ج‌ 1، ص‌ 208؛ بحارالانوار، ج‌ 65‌، ص‌ 172؛ ج‌ 100، ص‌ 369؛ مستدرك‌ الوسائل ، ج‌ 10،

ص‌ 204.

111. رجال‌ كشّي، ص‌ 20؛ بحار الانوار، ج‌ 22، ص‌ 386.

112. روضه‌ الواعظين، ج‌ 2، ص‌ 409.

113. اثبات‌ الوصيّه، ص‌ 23.

114. معجم‌ البلدان، ج‌ 4، ص‌ 492.

115. كنز العمّال، ج‌ 12، ص‌ 301.

116. تهذيب‌ الا‌حكام، ج‌ 6، ص‌ 44؛ المزار الكبير، ص‌ 344؛ بحارالا‌نوار، ج‌ 100، ص‌ 404.

117. فرحه‌ الغريّ، ص‌ 69؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 14، ص‌ 387.

118. الهدايه، ص‌ 111؛ مستدرك‌ الوسائل، ج‌ 10، ص‌ 208.

119. الكافي، ج‌ 1، ص‌ 390، بحارالا‌نوار، ج‌ 25، ص‌ 49؛ ج‌ 61، ص‌ 46.

120. خصائص‌ الا‌ئمّه، ص‌ 114؛ مستدرك‌ الوسائل، ج‌ 10، ص‌ 203 و 264.

121. العقد الفريد، ج‌ 6، ص‌ 137؛ النّهايه، ج‌ 3، ص‌ 217؛ بحارالا‌نوار، ج‌ 34، ص‌ 428؛ ديوان‌ اميرالمؤ‌منين، ص‌ 111.

122. تاريخ‌ قم، ص‌ 97؛ بحارالا‌نوار، ج‌ 60 ص‌ 214؛ مستدرك‌ الوسائل، ج‌ 10، ص‌ 205.

123. بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 386؛ ج‌ 100، ص‌ 385؛ مستدرك‌ الوسائل، ج‌ 10، ص‌ 205.

124. تاريخ‌ قم، ص‌ 95؛ مستدرك‌ الوسائل، ج‌ 10، ص‌ 205.

125. بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 386؛ ج‌ 100، ص‌ 385؛ مستدرك‌ الوسائل. ج‌ 10، ص‌ 264.

126. عيون‌ الا‌خبار، ج‌ 2، ص‌ 65؛ بحار الا‌نوار، ج‌ 100، ص‌ 392.

127. تاريخ‌ قم، ص‌ 97؛ مستدرك‌ الوسائل، ج‌ 10، ص‌ 205.

128. همان؛ بحارالا‌نوار، ج‌ 60، ص‌ 214.

129. اقبال‌ الاعمال، ص‌ 465؛ تاريخ‌ قم، ص‌ 94؛ بحار الانوار، ج‌ 27 ص‌ 262؛ ج‌ 60، ص‌ 212؛ مستدرك‌ الوسائل، ج‌ 10، ص‌ 204.

130. تاريخ‌ الكوفه، ص‌ 63.

131. همان.

132. تاريخ‌ قم، ص‌ 97؛ مجالس‌ المؤ‌منين، ج‌ 1، ص‌ 83؛ بحار الانوار، ج‌ 60، ص‌ 216؛ مستدرك‌ الوسائل، ج‌ 10، ص‌ 206.

133. امالي‌ شيخ‌ طوسي، ص‌ 672؛ بحار الانوار، ج‌ 99، ص‌ 85؛ مستدرك‌ الوسائل، ج‌ 10، ص‌ 202.

134. الكافي، ج‌ 4، ص‌ 563؛ تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 1، ص‌ 12؛ جامع‌ الاخبار، ص‌ 69؛ روضه‌ الواعظين، ج‌ 2، ص‌ 407؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 14، ص‌ 360.

135. تاريخ‌ الكوفه، ص‌ 63.

136. وقعه‌ صفين، ص‌ 127؛ مستدرك‌ الوسائل، ج‌ 10، ص‌ 225؛ بحار الانوار، ج‌ 12، ص‌ 77؛ ج‌ 100، ص‌ 227.

137. فرحه‌ الغري، ص‌ 22؛ موسوعه‌ العتبات‌ المقدّسه، ج‌ 6، ص‌ 71.

138. تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 6، ص‌ 34؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 14، ص‌ 377.

139. سفرنامهِ‌ ابن‌ بطوطه، ج‌ 1، ص‌ 185.

140. اثبات‌ الوصيه، ص‌ 14 و 132؛ تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 6، ص‌ 22 و 34؛ فرحه‌ الغريّ، ص‌ 48؛ الهدايه، ص‌ 11؛ الجعفريات، ص‌ 201؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 14، ص‌ 384؛ مستدرك‌ الوسائل، ج‌ 2، ص‌ 314؛ ج‌ 10، ص‌ 219.

141. تفسير عياشي، ج‌ 1، ص‌ 120؛ بحار الانوار، ج‌ 11، ص‌ 149؛ ج‌ 100، ص‌ 232؛ مستدرك‌ الوسائل، ج‌ 10، ص‌ 206؛ جنّات‌ ثمانيه،

ص‌ 302.

142. موسوعه‌ العتبات‌ المقدسه، ج‌ 6، ص‌ 80؛ فرحه‌ الغريّ، ص‌ 45.

143. الكافي، ج‌ 4، ص‌ 197؛ بحارالانوار، ج‌ 11، ص‌ 185 و 209؛ علل‌ الشرائع، ج‌ 2، ص‌ 422؛ تفسير العياشي، ج‌ 1، ص‌ 126.

144. در مورد <جبل‌ السلام>، <دارالسلام> و <وادي‌ السلام> ان‌ شاءالله‌ در شماره‌هاي‌ آينده‌ سخن‌ خواهيم‌ گفت.

145. تفسير عياشي، ج‌ 2، ص‌ 307؛ الكافي، ج‌ 8، ص‌ 235؛ بحار الانوار، ج‌ 11، ص‌ 333؛ ج‌ 100، ص‌ 386.

146. تهذيب‌ الا‌حكام، ج‌ 6، ص‌ 37؛ روضه‌ الواعظين، ج‌ 2، ص‌ 411؛ فرحه‌ الغريّ، ص‌ 71.

147. امالي‌ شيخ‌ مفيد، ص‌ 142؛ كامل‌ الزيارات، ص‌ 167؛ ثواب‌ الا‌عمال، ص‌ 114؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 14، ص‌ 518؛ مستدرك‌ الوسائل، ج‌ 10، ص‌ 212؛ بحارالانوار، ج‌ 23، ص‌ 281؛ ج‌ 60، ص‌ 209؛ ج‌ 101، ص‌ 140؛ بصائر الدرجات، ص‌ 97.

148. مصباح‌ المتهجّد، ص‌ 680؛ تهذيب‌ الاحكام، ج‌ 6، ص‌ 24؛ مصباح‌ الزّائر، ص‌ 54؛ اقبال‌ الاعمال، ص‌ 468؛ وسائل‌ الشيعه، ج‌ 14، ص‌ 389.

149. وقعه‌ صفين، ص‌ 114؛ بحار الانوار، ج‌ 32، ص‌ 405.

150. الكافي، ج‌ 6، ص‌ 498؛ الفقيه، ج‌ 1 ص‌ 66؛ مكارم‌ الا‌خلاق، ص‌ 83؛ بحار الانوار، ج‌ 76، ص‌ 103.

151. تاريخ‌ قم، ص‌ 93؛ بحار الانوار، ج‌ 60، ص‌ 218؛ كريمهِ‌ اهلبيت، ص‌ 432.

152. نهج‌ البلاغه، بخش‌ نامه‌ها، نامهِ‌ شماره‌ 1؛ بحارالانوار، ج‌ 32، ص‌ 84.

153. الارشاد، ج‌ 2، ص‌ 377؛ غيبت‌ طوسي، ص‌ 451؛ اعلام‌ الوري، ج‌ 2، ص‌ 284؛ منتخب‌ الا‌نوار المضيئه، ص35؛ الخرائج‌ و الجرائح، ج‌ 3، ص‌ 1164؛ كشف‌ الغمه، ج‌ 2، ص‌ 461؛ الصراط‌ المستقيم، ج‌ 2، ص‌ 250؛ اثبات‌الهداه، ج‌ 3، ص‌ 742.

154. الصراط‌ المستقيم، ج‌ 2، ص‌ 258.

155. الخرائج‌ و الجرائح، ج‌ 2، ص‌ 752؛ بحارالانوار، ج‌ 41، ص‌ 283.

156. مستدرك‌ الصّحيحين، ج‌ 4، ص‌ 462.

157. غيبت‌ طوسي، ص‌ 448؛ الارشاد، ج‌ 2، ص‌ 376؛ بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 211.

158. الارشاد، ج‌ 2، ص‌ 377؛ الصراط‌ المستقيم، ج‌ 2، ص‌ 250.

159. غيبت‌ طوسي، ص‌ 446؛ غيبت‌ نعماني، ص‌ 277؛ الارشاد، ج‌ 2، ص‌ 375؛ الخرائج‌ و الجرائح، ج‌ 3، ص‌ 1163؛ الصراط‌ المستقيم، ج‌ 2، ص‌ 249؛ اثبات‌ الهداه، ج‌ 7، ص‌ 108؛ بحارالا‌نوار، ج‌ 52، ص‌ 210.

160. الارشاد، ج‌ 2، ص‌ 374؛ غيبت‌ طوسي، ص‌ 445؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 209.

161. الصراط‌ المستقيم، ج‌ 2، ص‌ 258.

162. همان، ص‌ 259.

163. اليقين، ص‌ 423؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 219.

164. تفسير العياشي، ج‌ 1، ص‌ 402؛ الاختصاص، ص‌ 256؛ غيبت‌ نعماني، ص‌ 280؛ بحار الانوار، ج‌ 52، 239.

165. بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 273؛ ج‌ 53، ص‌ 83.

166. تفسير العياشي، ج‌ 1، ص‌ 163؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 222.

167. غيبت‌ طوسي، ص‌ 464؛ عقد الدرر، ص‌ 46، سنن‌ الدّاني، ص‌ 78؛ منتخب‌ الاثر، ص‌ 452؛ بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 207.

168. كمال‌ الدين، ج‌ 2، ص‌ 651؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 205.

169. خطبه‌ البيان، ج‌ 2، ص‌ 651؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 205.

170. غيبت‌ طوسي، ص‌ 452؛ الخرائج‌ و الجرائح، ج‌ 3، ص‌ 1158، عقدالدرر، ص‌ 129؛ الحاوي‌ للفتاوي، ج‌ 2، ص‌ 69؛ البرهان‌، متقي‌ هندي، ص‌ 150؛ اثبات‌ الهداه، ج‌ 3، ص‌ 729؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 217.

171. غيبت‌ طوسي، ص‌ 446؛ غيبت‌ نعماني، ص‌ 255؛ الارشاد، ج‌ 2، ص‌ 375؛ اعلام‌ الوري، ج‌ 2، ص‌ 284؛ الخرائج‌ و الجرائح، ج‌ 3، ص‌ 1163.

172. غيبت‌ نعماني، ص‌ 255؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 232.

173. تفسير العياشي، ج‌ 1، ص‌ 253.

174. غيبت‌ نعماني، ص‌ 316؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 332.

175. الخرائج‌ و الجرائح، ج‌ 2، ص‌ 912.

176. الكافي، ج‌ 1، ص‌ 231؛ غيبت‌ نعماني، ص‌ 238؛ كمال‌ الدين، ج‌ 2، ص‌ 670؛ منتخب‌ الانوار المضيئه، ص‌ 199؛ گزيدهِ‌ كفايه‌المهتدي، ص‌ 296؛ بحار الانوار، ج‌ 13، ص‌ 185؛ ج‌ 52، ص‌ 335 و 351.

177. تفسير العياشي، ج‌ 1، ص‌ 215؛ تفسير الصافي، ج‌ 1، ص‌ 375؛ تفسير البرهان، ج‌ 2، ص‌ 161.

178. فيض‌ كاشاني‌ <فاروق> را چنين‌ معني‌ كرده: <شايد منظور اين‌ باشد كه‌ آن‌ حضرت‌ با چيزي‌ نازل‌ مي‌شود كه‌ به‌ وسيلهِ‌ آن‌ بين‌ حق‌ و باطل‌ فرق‌ مي‌گذارد> [الصافي: 1/375] ولي‌ به‌ اين‌ توجيه‌ نيازي‌ نيست، زيرا <فاروق> نام‌ محلي‌ در سرزمين‌ نجف‌ مي‌باشد، چنان‌ كه‌ در مورد سپاه‌ سفياني‌ آمده‌ است: <صد و سي‌ هزار نفر به‌ سوي‌ كوفه‌ مي‌فرستد كه‌ در <رَوحا> و <فاروُق> فرود مي‌آيند و شصت‌ هزار نفرشان‌ به‌ سوي‌ كوفه‌ مي‌روند...> [بحار: 53/83].

179. تفسير العياشي، ج‌ 1، ص‌ 214؛ تفسير الصافي، ج‌ 1، ص‌ 375؛ تفسير البرهان، ج‌ 2، ص‌ 161.

180. كمال‌ الدين، ج‌ 2، ص‌ 671؛ تفسير العياشي، ج‌ 1، ص‌ 214؛ تفسير الصافي، ج‌ 1، ص‌ 375؛ منتخب‌ الانوار المضيئه، ص‌ 198؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 326.

181. دلائل‌ الامامه، ص‌ 457.

182. الارشاد، ج‌ 2، ص‌ 380؛ اعلام‌ الوري، ج‌ 2، ص‌ 287؛ روضه‌ الواعظين، ج‌ 2، ص‌ 264؛ الصراط‌ المستقيم، ج‌ 2، ص‌ 250؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 337.

183. كمال‌ الدين، ج‌ 2، ص‌ 672؛ منتخب‌ الا‌نوار المضيئه، ص‌ 198؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 672.

184. كمال‌ الدين، ج‌ 2، ص‌ 409؛ كفايه‌ الاثر، ص‌ 296؛ اعلام‌ الوري، ج‌ 2، ص‌ 253؛ كشف‌ الغمه، ج‌ 2، ص‌ 528؛ بحار الانوار، ج‌ 51، ص‌ 160.

185. بحار الانوار، ج‌ 53، ص‌ 104.

186. كمال‌ الدين، ج‌ 2، ص‌ 673؛ اثبات‌ الهداه، ج‌ 3، ص‌ 494؛ بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 327؛ حليه‌ الابرار، ج‌ 5، ص‌ 417.

187. دلائل‌ الامامه، ص‌ 558؛ الملاحم‌ و الفتن، ص‌ 202؛ المحجّه، ص‌ 28.

188. بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 306.

189. دلائل‌ الامامه، ص‌ 573؛ المحجه، ص‌ 44.

190. تفسير العياشي، ج‌ 2، ص‌ 197؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 343.

191. الاختصاص، ص‌ 334؛ بحار الانوار، ج‌ 52، 377.

192. بحارالانوار، ج‌ 53، ص‌ 34.

193. منتخب‌ الانوار المضيئه، ص‌ 195؛ بحار الانوار، ج‌ 52، ص‌ 386.